موفقیت های هنر و ادبیات کنونی

ناشر نسخه الکترونیک
Ketabnak.com

محمود دولت آبادی

www.iran-socialists.com

بی‌تردید دلخوشم و سپاسگذارم که من را پذیرفته و دعوت کرده‌اید تا به اینجا بیایم وباهم گفتگویی بکنیم. چه بهتر از اینکه مردم امکان این را بیابند تا با یکدیگر رابطه‌ی اندیشگی و تفاهم متقابل بر قرار کنند. این نکته درقانون اساسی‌نیزپیش بینی‌و ذکر شده است. پس‌اکنون که چنین امکانی فراهم شده ـ صرفنظر از چگونگی‌هایش‌ـمن‌به‌سهم خودخوشحالم وهمراه با این‌خوشحالی به‌شما دوستانی‌که برای اولین بار می‌بینمتان ،سلام می‌کنم.

همچنان که می‌توانید حدس بزنید موضوع اصلی گفتار من‌هنروادبیات خواهدبود. موقعیت‌کلی‌هنر و ادبیات‌کنونی. هنر به‌طور اعم،وادبیات به‌طوراخص. من خواهم‌کوشید تاشایدبتوانم جریان‌های موجود هنری در جامعه‌ی کنونی خودمان را به طور فشرده‌ای رده بندی‌کنم ودرباره‌شان سخن‌بگویم. وخواهم‌کوشید

www.iran-socialists.com

تامناسبت‌ها و موقعیت‌های هر کدام را خلاصه بر شمارم و پیله‌ی هررشته را واکنم .

اما در این موارد چه‌خواهم گفت ؟ بازهم کلیات را مکرر خواهم؟ از «تعهد» و«مسئولیت» و«التزام» وقلنبه سلنبه های دیگری که چندی‌ست درجامعه‌ی فرهنگی‌ما باب روز شده و کم‌کم دارد ارزش واقعی خود را ازدست می‌دهد و صورتی انتزاعی ، مجرد وخالی از مفهوم پیدا می‌کند؟سخن خواهم گفت ؟ نه ، امیدوارم شما هم خواستار آن نباشید تا من ازواژه هایی سخن بمیان آورم که از درونمایه‌ی اولیه‌ی‌خود تهی‌شده‌اند . واژه‌هایی که براثر کار-برد نابجا، نانجیبانه وکاسبکارانه‌ی روزنامه های باطل ومنحط، بدل به‌وسایلی‌معمولی ودهن پرکن شده‌اند، وازآن‌ها تنها تفاله‌ای متعفن درذهن جامعه‌ی فرهنگی مابرجای مانده است . شما نیز از من مخواهید تا از مفاهیم دست‌مالی شده ، مسخ‌شده ، وبی‌ارزش شده سخن‌به میان‌آورم . زیرا خوی‌وخصال من اجازه‌ام نمی‌دهد که‌تفاله‌ی‌ذهن‌وزبان وراجان‌خوش خوراك وشکمباره را نشخوار کنم . من‌هرگز نتوانسته‌ام خودرا درقید کلیشه‌های مکرر محبوس ومنقاد کنم ، من‌هرگز نتوانسته‌ام چارچوبه‌ای بسازم‌وسپس‌خودرا درآن گرفتارآورم ، وحرف‌هایی بزنم به‌این‌هوا که‌شما را خوش بیاید . با اینجا به‌ستایش بنی‌بپردازم ! نه . .زیرا گریزانم ازهرچه جمود وتکرار وتقلید است : «من‌برآن عاشقم که رونده‌ست .»

www.iran-socialists.com

پس به کلیشه نزدیك نمی‌شوم مگر به‌منظور درهم‌شکستن آن . به تکرار نزدیك نمی‌شوم مگر به‌نیت رسوا کردنش . وبه‌بت‌نزدیك نمی‌شوم مگربه‌نیت درهم شکستنش . زیرا درقاموس‌اندیشگی‌من، بت‌معنایی جز شکستن نمی‌دهد . بت‌یعنی‌شکستن . ازهمان‌دمی‌که ساخته‌می‌شود، جوهر شکستن‌رانیز دربطن‌خودحمل‌می‌کند.اودشمن خودرا باخود همراه دارد .

نه، خوش‌نمیدارم خود را درپناه‌کلی بافی‌ها پنهان‌کنم.زیرا در این عمل‌فریبی‌هست . وفریبکاری نه‌در خورکار قلندران است. پس‌دره‌پی‌آنم که گرزدست برآید، کلیات را بشکافم ودراجزاء سخن برانم ازاین روکه کارمن گرچه آموختن از دیگران هست؛ اما مقلدی‌دیگران نیست . بگذارید ابتدا دواندام کلی‌هنر وادبیات جاری‌را مشخص‌کنم :

الف ـ هنرمجاز

ب ـ هنر آزاد .

هرکدام ازاین سرنام‌ها ، شاخه‌ها ورشته هایی را درهنر شامل‌می‌شوندکه لازم‌است‌به‌اشارتی‌بازشان‌کنیم. به‌این‌عبارت‌که مثلا هنرآزاد با برداشت من به دوروش تلقینی و تحلیلی رده بندی می‌شود، چنانکه خواهم آورد . ونیز شاخه‌هایی که‌نام خواهم برد شکل‌ها وجلوه های‌گوناگونی هستند که بارشته هایی مربی و غیر مربی به‌هنر مجاز وابسته‌اند . ازجمله‌هنر و ادبیات تزیینی، انتزاعی

www.iran-socialists.com

رسمی ، القایی ، تفننی وآوازه‌گرانه را میتوانیم از نمودهای‌هنر مجاز به‌شمار آوریم ، بی‌آنکه تردیدی به‌خودراه بدهیم . زیرا هر کدام ازاین‌جلوه‌های هنری در زمینه‌ای ازجامعه ، با ویژگی‌ها و بردهای خاص خودش‌عمل می‌کند وباسایر جلوه ها ارتباط دارد در مثل ، هنرتزیینی .

هنرمجاز روش‌تزیینی

این روش‌هنری ، هرنوع وابستگی اندیشگی را به‌هرمرجعی منکر می‌شود . عاملین این‌روش ، گرایشی پی‌گیر به‌سوی انتزاع شکل های هنری دارند واصراری پی‌گیرتر درگریز از درونمایه‌ی هنری . با این همه داعیه‌ی دوری وجدایی ، عامل‌هنرتزیینی جرئت این‌را هنوز نیافته است‌که از خود بپرسد : چرا حمایت‌می‌شود؟و هرگز حاضر نیست باورکندکه به‌نحوی ، درحد برد وتوانایی‌های خودش باچیزهایی درتضادوباچیزهایی دیگر در وفاق بسرمی‌برد واگر هم‌باور دارد ، آن‌را ازدیگران پنهان نگاه می‌دارد. مشکل دیده شده که جانبداران چنین نظریه‌ای روگـردان شده بـاشند از امکاناتی‌که به منظور رواج بی مـایگی‌هایشان ، در اختیارشان گذارده می‌شود . بخشش امکانات به آنان واعلام تأیید از سوی صاحبان امکانات ، آن‌ها را در عمیقترین نقطـه وابسته می‌کند .

www.iran-socialists.com

به این عبارت که، روش انتزاعی و تزیینی در هنر از نوع خاصی حمایت برخوردار می‌شود، تغذیه می‌کند، امکان می‌گیرد، موقعیت بدست می‌آورد، فکر و شکل می‌گیرد، و آن را از مجرای خود می‌گذراند و در جامعه جاری می‌کند. پس چنین هنری، علی‌رغم ادعای کارگزارانش، هنگامی که در مقوله‌ای منطقی بگنجانیمش، در می‌یابیم که هنری مجاز و رسمی‌ست. پس چنین روشی در هنر، سرنام «هنر و ادبیات رسمی» را به حریم خود راه می‌دهد. و چنانکه برهمگان روشن است، چنین عنوانی به آن زمینه‌ای از هنر اطلاق می‌شود که با خط سیر موافق مسلط بر جامعه نه تنها در تضاد نباشد، بلکه از نظرگاه عمده، همخوانی هم داشته باشد. و هنگامی که چنین تفاهم و پیوندی میان کارگزار هنر تزیینی و پیغامبخش برقرار شد دیگر ادعای هنر مجرد دروغی بیش نیست.

یکی از موارد عمده‌ای که هنرکار گزار به آن توجه پی‌گیر و اساسی دارد، جنبه‌ی تلقینی هنر است. غرض و تلقین در تیزی دم این حربه قرار دارد. به عبارتی توان گفت غرض و تلقین در خط مقدم هیاهو و آوازه‌گری هنرکارگزار فشرده و متمرکز می‌شود. زیرا در تحلیل غایی، هنرکارگزار خواست و خاستگاهی جز تلقین ندارد. تلقین. اما تلقین چی به کی؟ در اینجا با تکیه بر این نظر اثبات شده که این شاخه‌ی هنری تبدیل به وسیله‌ای بی‌شخصیت شده ـ می‌توانیم جاهای عناصر موجود در این رابطه را مشخص کنیم تا شاید موقعیت جاری

www.iran-socialists.com

وجریان آن‌را بهتر وروشنتر دریابیم ، ودرستتر بفهمیم که بدین وسیله ، چه توشه و پیغامی از کجا می‌آید ، چه صورتی به خود می‌گیرد ، و با چه وسایلی به چه گروه هایی در جامعه تلقین می‌شود .

چهار عنصر مشخص در این رابطه جلوه‌گرند :

١ ـ پیغامبخش .

٢ ـ پیغامگزار .

٣ ـ وسیله یاوسایل پخش پیغام .

٤ ـ پیغامگیرنده .

اینجا مراد از پیغامبخش آن مرجعی است که به‌منظور حفظ وتحکیم موقع خود درجامعه، ایده یافکری را نشرمیدهد . ودراین مناسبت رابطه صریح ، خشن و کاملا مبتنی بر تمایلات تنخواهانه است . شاید پاره‌ای ازمردم‌به‌این تمایلات عنوان حیوانی بدهند . در این‌صورت بازهم مرادآن مفهوم بسته وتلقینی کلمه‌است که ما از حیوانیت در پندار داریم . چرا که این رابطه ، یعنی رابطه‌ی صاحب امتیاز با امتیازات خود ، و پدیدآورندگان اصلی این امتیازات در نوع خودکاملا آدمی است ، زیرا ما درنوعی جز انسان چنین روابطی را نمی‌توانیم سراغ کنیم . واین پیوند متضاد پیچیده ، تنگاتنگ وحیاتی است . پس‌انتخاب وانتشار یك فکر ، با انتخاب و انتشار نظریاتی همخوان و هم معنا ، و القای این

www.iran-socialists.com

نظریات برای آن مرجع اهمیت حیاتی‌دارد . هم ازاین‌روست‌اگر به هربهایی می‌کوشد تا آن را به جامعه‌ی زیرسلطه‌ی خود سرایت بدهد . زیرا پیش از این دریافته شده است‌که جوامع انسانی اگر چه عمده‌ترین هسته وضرورت زندگانیش، کار وتولید مادی‌ست، اما این نکته نیزدانسته شده‌که زناگانیش هسته‌ی عمده‌ی دیگری را نیز در خود داردکه هماناحیات اندیشگی وفرهنگی‌ست . فرهنگی در معنای معنوی‌خودش . یعنی مردمان یك‌جامعه هم ازکاروتولید تغذیه می‌کنند وهم از اندیشه . کـه این‌دو عنصر در هر جامعه‌ای رابطه‌ای متقابل بایکدیگر دارند . گرچه مرجع هرگز به صراحت بیان نمی‌کندکه همراه‌من بیندیش ، اما باکمی‌ذکاوت می‌توان‌از لابلای فعل وانفعالات وگفتار وکردارش این مفهوم را دریافت. وپیداست‌که القای چنین نکته‌ای بیحرمتی به‌ساحت شرف‌وخلاقیت آدمی‌ست . معنایش این است‌که اراده شده ازعمده‌ترین ، یایکی از عمده‌ترین وخلاقه‌ترین وجه‌هستی آدمی ، یعنی ازاندیشه‌ی او ، سلب‌موجودیت‌بشود . بی‌شك‌این‌نظر درست‌نیست‌که : «می‌اندیشم پس هستم» اما جدا از معنای فلسفی این نظریه ، از جهت ارزش فوق‌العاده‌ای که فیلسوف برای اندیشه قایل شده ، می‌توان برآن تکیه داشت . زیرا در انسان، هستی، کاروراندیشه جدایی‌ناپذیرند . پس‌توان‌گفت« اگر نیندیشم ناقصم» .

پس درموقع خاصی از تاریخ ، یك‌مرجع فرهنگی وسیاسی

www.iran-socialists.com

حاکم به‌سود و صلاح خود می‌داند که مجموعه‌ای از نظریات و خصال اندیشگی را ، درجوارهم وبه‌طور منظم ونامنظم در جامعه رواج بدهد . به عنوان نمونه مشاهده می‌شود که خوی و خصال لمپنیسم ،همراه انحطاط نوع‌خاص بورژوازی ، بویژه‌بورژوازی صادراتی‌مغرب‌زمین ـ بامقلدی‌های مستعجنش، تنگاتنگ ارتجاع خرافی و پندارگرایانه‌ی سنتی ، دوشادوش یکدیگر در جامعه‌ای رواج‌داده می‌شوند . گفتم ، صلاح و سود خود را دراین می‌بیند و به آن نیز عمل می‌کند . بنا بر این نقش عنصر اولین ، یعنی‌نقش پیغامبخش‌آن‌است که جریانی اندیشگی را به‌دلخواه درجامعه به راه می‌اندازد ،ازآن تقویت وپشتیبانی می‌کند ، به‌آن‌دامن‌می‌زند و به منظور گسترش هرچه بیشترش از هیچ هیاهو و آوازه‌گری‌یی پروا نمی‌کند . برای مرجع پیغامبخش، از این دست که‌نام بردم ، هیچ ارزش انسانی‌یی مجاز ومحترم وپذیرفتنی نیست ،مگراینکه‌به خدمت اودرآید . ازآغاز چنین بوده است .

اما پیغامگزارکیست وچه می‌کند ؟

در حدودآنچه‌که من اینجا پیرامونش سخن‌می‌گویم ؛یعنی درهنر تزیینی وغیره... این نقش به‌روشنفکر واگذارده شده است. نه‌اینکه بگویم همه‌ی روشنفکران تن به‌اجرای چنین نقشی داده‌اند یامی‌دهند ؛ نه ـ زیرا روشنفکران نیزدر تحلیل آخردوشاخه‌اند و بستگی به دوریشه دارند . این‌نکته را تاآنجا که یادم است به نظرم

www.iran-socialists.com

در چند ساله‌ی اخیر جامعه‌ی ما ، دکتر هزار خانی در مقوله‌ای توضیح داده است ؛ پس من اینجا نیازی به بازگو کردنش حس نمی‌کنم. اما واقعیت این است که دسته‌ای از روشنفکران هر جامعه‌ای مجری هنرمجاز هستند .

ناگفته نگذارم این نکته را که خرده‌پاهای قشرهای میانه در این زمینه بسیار لیاقت و کوشایی از خودنشان داده‌اندونشان می‌دهند . این‌ها شیفتگان موقعیت و امکانات برترند. همچنین ـ بویژه در پانزده ساله‌ی اخیر ـ بسیار دیده شده که پاره‌هایی از روشنفکران کوچه و بازارهم تلاشی بخرج داده‌اند برای پیوستن به گروه مزبور و از پایگاه واقعی خودکنده شده اندوابنك به حالت چوب دوسر طلا در فضامعلقند ودر اولین فرصت ومهلتی که بدست می‌آورند باب ناسزا گفتن به‌مردم را می‌گشایند ، وانسان با توقع نابهنجاری که اینان از روزگار وچرخش زمانه داشته‌اند ، آشنامی‌شود وپی‌می‌برد که چه خیال‌هایی از خود درسر می‌پرورانده‌اند ! من همیشه ، وقتی به اینان می‌اندیشم ، به‌طرزخنده‌آوری متوجه‌می‌شوم که این طفلکی‌ها به‌ازای چند تاشعری که سرهم کرده‌اند ، یادوتاکلمه حرفی که از برکرده وبرای این‌وآن گفته‌اند ، چه‌جاه ومقام ومنزلتی‌را برای آینده‌ی خود تدارك دیده بوده‌اند . مثلا فلانه شخص پیش خود می‌پنداشته است که ازایام شباب تاپیش ازپختگی او ، حتما زمانه باژگون خواهد شدوایشان در روزموعود به‌عنوان یکی‌ازناجی‌ها ـ

www.iran-socialists.com

شاید هم ناجی‌ترین ـ خلق ظهور خواهد کرد. و حالا که چنین شده‌است، یعنی زمانه بر پندارهای او منطبق نشده‌است، پس او ضمن پذیرش همه‌ی ناروایی‌ها و ای بسا دنائت‌ها، چرك زبان خود را متوجه مردمی می‌کند که پیش از او کار می‌کرده‌اند، هنوز کار می‌کنند، و پس از او نیز همچنان کار خواهند کرد. این نخبه‌های تنگمایه، عصبی، بیمار-گونه، دستپاچه و شتابزده از زمره‌ی آن کسانی هستند که دانسته یا نادانسته خود را محور هستی می‌پندارند. و جهان را بر مبنای حضور خود توجیه می‌کنند. این عجولان، درك سالمی از تاریخ و موقعیت اجتماعی نداشته‌اند، اکنون نیز ندارند. پس همان بهتر که ادای مأیوسان فلسفی را در بیاورند و کشکول گدایی بر سر دست بردر ارباب بیمروت دنیا بنشینند، تا که خواجه کی بدر آید! پس چنین کسی طی چنین مناسباتی از غرور عالی انسانی ـ که بویژه در هنرمند به‌نحو شرافتمندانه‌ای باید وجود داشته باشد ـ بدور می‌افتد. بدور افتاده‌است و به‌جای غرور برحق انسانی، روحیه‌ای خود پسندانه بر او چیره شده‌است. هنرمند فرزانه از تواضعی راستین برخوردار است، اما در چنان شخصی تواضع هنری جای خود را به‌تملق و کرنش‌های مزورانه می‌دهد، و داده است. پس او به‌جای مغرور، خود پسند و خودنواز و به جای متواضع، کرنش کننده است.

امروزه ما از این چهره‌ها زیاد می‌بینیم. فشار شرایط مادی جامعه از یك سو، فریب‌ها و جذبه‌های پایان ناپذیر و بیکرانه‌ی

www.iran-socialists.com

سرمایه سالاری از سوی‌دیگر ، بی‌تابی وعطش خود پسندی ایشان وکم گنجایشی جانشان از دگرسوی، اینان را وامی‌داردکه نظر-گاه‌فلسفی‌شان‌ناگهان باژگونه‌شود.

نظرگاهی که از آغازهم چندان استوار نبوده است . اینان می‌پنداشتند «من» به‌جهان پای گذاشته است تا پیش از رفتن خود جهان را دگرگون سازد ، و اگر بدین کار توفیق نیافت پس‌چه حاصل ؟ اما واقعی‌تر و منطقی‌تر آن است‌که بیندیشیم «من» برای این‌رخ نمی‌نمایدکه جهان‌را به‌تنهایی دگرگون سازد ،بلکه « من» صورت می‌پذیرد ، رشدمی‌کند، انسجام می‌یابد تابه‌سهم خود و درحد توانایی های خود در دگرگونی و بازسازی تدریجی جهان شرکت جوید . ایـن امیدواران پادرهوا ، این پندارگرایان لگام گسیخته‌ی‌دیروز، هم‌این نومیدان ودریوزگان‌امروزند. همچنانکه امیدواران‌عطشناك وشتابنده،وبی‌پایه‌ی‌امروز،ممکن‌است‌نومیدان ودریوزگان فردا باشند . همواره ازامیدمطلق پرهیزکردن ، میل‌به گریز از نومیدی سیاه است . ومن بی‌پروا بگویم ، این دو جنبه‌ی افراطی در انسان چیزی‌جزیك بیماری گـذرانیست . بیماری‌عـدم تعادل روحی‌که بیشتر از ادراکات سطحی و نادرست زندگانـی ناشی‌می‌شود. این‌بیماری بیشتر درجامعه‌ی روشنفکران‌قابل رؤیت است ، ومن در زیر ساخت این مرض یك رگه‌ی قـوی ایدآلیستی می‌بینم .

www.iran-socialists.com

آشکارتر بگویم ، روشنفکر از این دست ، متوسط و جامد طلب ، می‌خواهد چیزی‌باشد . ازاین رودایم خودرا درپیله‌ی‌پندار خودپیچیده می‌دارد . اما همان دم که احساس کند چیزی نیست ، چیزی‌نبوده ، همان‌دم که احساس کند ناچیز بوده‌است وناچیزاست ، طولی نمی‌کشد که به‌عنصری پر انطاف ولغزنده بدل خواهد شد . او در چنین موقعیتی قادر است به راحتی یك دلقك سیرك جامه و چهره عوض کند . زیرا او ازقدم آغاز در راه کار خود ، دل به وارستگی وبی‌نیازی عارفانه نداده بوده است . اواهل دادوستد و مبادله‌بوده وهست . می‌خواهدآنچه راکه‌مایه می‌گذارد بابهره‌اش واپس بگیرد وهمین که چنین‌توفیقی نیافت‌و امیدش نسبت‌به‌خودش بریده شد ، خشمگین ، بدبین ودیگرگونه می‌شود. ستاره‌ی انکار-گرائیش طلوع‌می‌کند . زیرا ارزش‌هایی را که درپندار برای‌خود قایل شده بود ، پوچ از آب در آمده می‌بیند ، زنهار ... در این هنگام هنگامه از اوپرهیزبایدکرد. زیرا بدل بموجودی‌کینه توز ، بمماری‌زهرانباشته شده است. وبسی پیچنده ولغزنده وفریبنده‌است این مار . پرهیز ازاو عاقلانه‌تر . اماغمی‌نیست . اوطلوعی راستین نداشت تا غروبی غمگین داشته باشد . اوتبدیل یك صورت غیر واقعی بود .

ـ «نیهیلیسم چیست ؟ فرو ریختن ارزش‌ها .»

این‌را نیچه‌می‌گوید . اما کدام‌ارزش‌ها ؟ به‌گمانم‌منظورش

www.iran-socialists.com

ارزش‌هایی باشدکه انسان در پندارخود فراهم کرده است ، یـا ارزش‌هایی که برمبنای‌پنداربسته استوارند تابرپایه‌ی واقعیت‌جاری و مداوم . زیرا هرگاه ارزش‌ها مبانی واقعی داشته باشند ، هرگز جنبه‌ی مطلق‌به‌خود نمی‌گیرند تافرو ریختنشان نابود شونده ونابود کننده باشد . ارزش‌های واقعی نسبی ، ودایم درتغییر هستند . پس نامیرایند . اما این گروهی راکه نام‌بردم به‌مفهوم واقعیش مـأیوس هم نیستند،زیرا یأس‌واقعی کاملا انسانی‌ست‌وبه‌آدمی‌نوعی‌اصالت روحی‌می‌بخشد. به‌گمانم‌ایشان‌دلزده‌اند تامأیوس. وازیأس‌وحالت حق بجانب نومیدی ، پوششی ساخته‌اند برای توجیه وگذران روز وشب‌خود به‌آسودگی‌وتنبلی. اماهوشیارانه‌تراگربنگریم‌درمی‌یابیم که نه‌مأیوسند ونه دلزده ،ونه‌حتی‌تنبل. این‌هایی‌بارند وکارگزارند. کارگزاران هنر مجاز در مجرای روشنفکرانه‌اش . این‌ها به‌نوعی سیاسی‌ترین هنرمندان هستند . زیرا درهنربیانگرنیاتی‌تعیین شده‌اند. اما کارشان چه صورتی دارد ؟ در حوزه‌ای کـه مورد گفتگوی ماست،عملکرد ایشان صورتی کاملا هنری‌دارد . هنرمطلق!حضور ایشان‌را درهررشته‌ای ازهنرمی‌توانیم مشاهده‌بکنیم . شعر،داستان نمایشنامه نویسی ،کارگردانی، بازیگری ، نقاشی ، مجسمه‌سازی سینما ، موزیك‌وزمینه‌های نظری مربوط به‌هنر . همان‌طور که‌پیش از این اشاره‌کردم همه گونه امکانات برای این ردیف هنرمندان فراهم و دستشان درمحدوده‌ی کارخود بازاست . ازتمام تریبون‌

www.iran-socialists.com

های موجود درجامعه حق استفاده دارند ، درکنار بزرگترین - یا واقعی‌تر بگویم - درکنار سرشناسترین هنرمندان جهان جایشان می‌دهند . در سطح بین‌المللی هنر ، مطرحشان می کنند . ازهرگونه امتیازات برخوردارشان می‌سازند ، و اگر مادەی اولیه‌ی هنری - حدوداً - درآنان فراهم باشد ، کوششی‌صرفشان می‌شود تاشایند بتوانند در محافل بین‌المللی هنر ، کرسی‌یی برایشان دست و پا کنند وحتی نابغه‌ای از آنان بتراشند ! چنین است سیمای کلی پیغامگزار .

اما موضوع عمده‌ی پیغام چیست ؟

در دایره‌ی گفتگوی ما عمده ترین موضوعاتی که پشتوانه‌ی فرهنگی هنر ایشان است درچند اصل خلاصه می‌شود :

۱ - مذهب و گرایش‌های صوفیانه ، آنهم نه‌عمیق و از سر صداقت . بلکه‌صرفاً به‌خاطر امکانی که در این زمینه‌ی فرهنگی‌برای بهره جویی‌نهفته است. وگرنه، دوراز سودجویی‌های کاسب کارانه، می‌توان در عرفان اصیل ریشه هایی زنده ، پیشرو و فراتر کشف کرد . منصور حلاج درنظر من‌همچنان انسانی فراتراز یك واقعیت است . اویك اسطوره است ، و به‌عنوان نموداری ازکمال آدمی همچنان پیشاپیش ، درجبین بشریت راه می‌پیماید .

۲ - مورد دومی که‌بیشترموضوع‌این‌دست هنرواقع می‌شود، گرایش‌هاوپیچیدگی‌های بیمارگونه‌ی جنسی‌ست‌باشکل های‌منحط

www.iran-socialists.com

ومسخ شده‌اش .

۳ ـ مورد سوم آشفته ذهنی و گریز از نظم و سیاق اندیشگی‌ست و بازتاب پریشانحالی های مالیخولیایی شخصی که غالباً به جای نبوغ هنری به‌مردم تلقین می‌شود .

٤ ـ تأیید لمپنیسم وفحشاء و بی‌بند وباری ولاابالیگری‌ست، وجا زدن چنین خصلت هایی به‌جای خصال اصیل مردمی .

۵ ـ تمسخر کردن رگه‌های اصولی اندیشه در هنر و به بازی گرفتن ارزش‌های واقعی آدمیزاد و تکیه برزمینه‌های منفی وزشتی‌های خوی وجان او .

٦ ـ پرهیز مطلق ازهرآنچه به‌جامعه و مسایل جدی و حیاتی مربوط می‌شود وچهره‌ای ناموافق بامسایل مجاز دارد ، وبی‌ارزش جلوه دادن کار وآفرینندگان ارزش‌های واقعی جامعه . وسرانجام بدینی قراردادی و مجازی موذیانه و حساب شده ، نه بر مبنایی واقعی وراستین .

پس مشاهده می کنیم که هنرمجاز درشکل بسیار هنرمندانه‌اش درونمایه‌ای جزآنچه ازسرچشمه‌ی اصلی مجازشمرده شده وتجویز شده است ، ندارد ، واین آقایان با تمام معلق واروزدن‌هایشان ، وباهمه‌ی پیچ‌وخمی که به‌کارشان می‌دهند ، وآب‌ورنگی که صرف بزك‌آثارشان می کنند ، گامی فراتر نگذاشته اند از موضوعاتی که مجاز شمرده شده واین موضوعات‌را که خوب تحلیل کنیم می‌بینیم هیچ عنصرزنده ، خلاق، شریف وپیشرونده‌ای در خود ندارند . و

www.iran-socialists.com

هر آنچه هست در حلقه‌های ارتجاع و خرافات کهن پیشین، وانحطاط اخلاقی و روانی امروزین که بیشتر ارمغان سرمایه سالاری غرب است، خلاصه می‌شود. آری، چنین است دورنمایه‌ی آثار کسانی که خودرا پیشتاز هنر جامعه‌ی ما می‌پندارند، واین دروغ را بابهره‌جوئی از امکانات و ماتورهای نمایشی جاری و از طریق وسایل ارتباط جمعی که بی‌دریغ دراختیارشان است، به‌جامعه نیز تلقین می‌کنند وای بسا که این تلقین دوجاهایی مؤثر هم واقع می‌شود. حتی اگر عواملی خواهان رشد و تکامل جنبه های خاصی از هنر، در وجه اصولی‌اش باشند، این رشد بستگی مستقیم دارد به‌حضور منتقدانی که بتوانند آزادانه، ازموضع اعتقادی خودآن را مورد بررسی و سنجش قراردهند. وبستگی مستقیم دارد به‌رشد چهره‌ها، قالب‌ها ومضامین دیگر هنری. درغیر این‌صورت، خواه ناخواه جمود و وانحطاط هنری‌حاصل خواهد شد ـ هم‌چنانکه شده‌است ومی‌بینیم. وچگونگی این واکنش عجولانه و غیر هنرمندانه را درادامه‌ی این گفتار، تحت‌عنوان روش تلقینی درهنر، خواهم گفت.

فشرده‌ی‌سخن اینکه‌هنر، آن‌جنبه ازهنر که به‌خود لقب‌پیشتاز داده است وبویژه درتآتر و سپس حکایت نویسی وشعر و نقاشی و مجسمه‌سازی، رواج دارد، چیزی جز پیغام مجاز شرایط را، با اشکال متنوع گزارش نمی‌کند. این‌است کاربرد این زمینه‌ی‌هنری، وکارگزارانش هم‌چنان که برشمردیم گروهی ازروشنفکران‌هستند

www.iran-socialists.com

که از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی بر خاسته‌اند وبه‌هم بر آمده اند تاچرخ چنین هنری‌را بچرخانند.

۳ ـ اما وسیله‌ی پخش پیغام کدام است ؟

به بیانی‌فشرده توان گفت : وسایل ارتباط جمعی وسیعاً.

اما این‌همه‌برای چیست؟ ایروباد ومه خورشید وفلك، برای چه در کارند ؟

اینجا می‌رسیم بمورد چهارم ـ عمده‌ترین مورد . به‌هدف یعنی آن‌زمینه‌ی ژرف وپهناوری که همه‌ی این‌فعل و انفعالات به خاطر تأثیربرآن وپیچاندنش به‌دلخواه ،صورت می‌پذیرد .می‌رسیم به عمده‌ی نیروهای انسانی در یك جامعه. به‌توده‌ی تولید کننده . یادمان اگرباشد، این‌زمینه را «پیغامگیرنده» خواندیم. هدف‌پیغام. نشانگاهی که همه‌ی زوبین های آوازه گری به سوی آن پرتاب می‌شود وسرانجام نقش‌تعیین کننده به‌او واگذارشده‌است ، وهم‌از این‌روی‌خنثی کردن ومنحرف کردن آن‌ازخطوط اصیل‌اندیشگی‌اش عمده وظیفه‌ی هرسه مورد پیشین است .

اما چنین کاری ازعهده‌ی روش تزیینی برنمی‌آید . روش تزیینی‌تنها درمحدوده‌ی دسته‌ای‌ازقشر روشنفکران برد دارد. برای این‌کارگروهی دیگربه‌کارمی‌آیند . سخنورانی اثربخش، هنرمندانی در قالب کلاه مخملی ها یـا بالعکس کلاه مخملی هایی در قالب هنرمند وولگردانی دلخوش وباگذشت و جان باخته روی پـرده‌ی سینما ها و صحنه‌ها ظاهر می‌شوند و به بازی فریب‌کارانه‌ی خود

www.iran-socialists.com

تامرز مسیخ کردن زمینه‌های بکر و سالم اندیشه‌ی مردم ما پیش می‌رانند و می کوشند تا الگوهای خود را هرچه عمیقتر در خاطر آن ها جا بدهند.

بنابر این، با توجه به شناخت نسبی شرایط، فضا، قصد و برد «هنر و ادبیات تزیینی» دریافتیم که چگونه این جلوه‌ی هنری شدیداً ایدئولوژیکی، و از هرنظر مسئول واقعی‌ست. ودانستیم که بردآن در محدوده‌ی روشنفکری جامعه چه شعاعی را در بر می گیرد. بی‌شك چنین چهره‌ای از هنر هرگز توده‌گیر نخواهد بود. اما بگذار این نکته برهمه روشن بشود که چنین چهره‌ای از هنر، به صرف اینکه با عامه‌ی مردم درتماس نیست، نمی‌تواند شانه از زیر بار این واقعیت خالی کند که زیر نقاب زیبائی خود، مأموریتی مستقیماً ایدئولوژیکی را که جهتی خاص دارد، انجام می‌دهد و چنین صورتی از هنر هرگز نخواهد توانست از گیراین قضاوت دردناك بگریزد که از جیثیت هنری فاقد شده و تا حدیك وسیله‌ی صرف، یك ابزار آوازه گری و بی‌منش و غیر انسانی تنزل کرده است.

www.iran-socialists.com

هنر آزاد ـ روش تلقینی

شاید بتوان درهمین نقطه به سخن خاتمه داد . اما نه، بهتر است همچنان که پیش از این گفتم ، در زاویه‌های دیگر نیز نظر کنیم . بنا براین بی‌آنکه پیوند کلام را ببرم می‌پردازم به آن روی سکه و می‌کوشم تا فراخور توانایی خود، در کم و کیف جنبه‌های مختلف هنر آزاد سخن بگویم .

یادمان هست که در آغاز به دو اندام هنری موجود ، درموقعیت کنونی اشاره کردم : مجاز و آزاد . اینك هنر آزاد را به دو شاخه تقسیم می‌کنم. یکی روش تلقینی ، و دیگری روش تحلیلی . و پیش از اینکه وارد جزییات بشوم اذعان می‌کنم که این دو روش هنری ، از جهاتی با یکدیگر خویشاوندی هایی دارند ، که عمده‌ترینش همانا گرایش به آزادی‌ست . اما یکی ازاین روش‌ها ، درجهت آزادی مطلوب ، آزادی خود را ازدست داده است . و دیگری آزادی و

www.iran-socialists.com

آزادگی خود را نیز در جهت آزادی ، محترم می‌شمارد . در هر صورت این دوروش ، دوجلوه‌ی ـ تقریباً ـ متضاوت از سیمای هنر آزاد هستند . اول به روش تلقینی می‌پردازیم . چی و چگونه است آن ؟

اول ببینیم روش تلقینی چه ویژگی‌هایی دارد وزمینه‌ی رویش آن چیست ؟

همچنان که از مفهوم کلام برمی‌آید ، هنرمند تلقینی در هنر طرفدار روش القایی‌ست . بنابه برداشتی که من از چنین هنرمندی دارم ، اومی‌خواهد هنر را به‌صورت وسیله‌ای جهت القای عقاید ونظریات خود بکارگیرد . همه‌چیز برای‌او تنها وسایلی هستند ونه بیشتر . هنرتلقینی جهت نگاهش متوجه نزدیکترین نتیجه است، و هنرمندتلقینی یك نتیجه‌طلب است ـ یك‌بهره‌طلب . او کمتر به‌کیفیت هنری توجه دارد وهرگز در عمل حاضر نیست بپذیرد که هنرپیش از هرچیزیك رکن ـ نسبتاً ـ مستقل‌فرهنگی‌ست. ویژگی‌هایی که به روش تلقینی می‌توان نسبت داد تقریباً این‌ها هستند . قبل از هرچیز هنر تلقینی یك‌بعدی‌ست . یعنی عمیق و همه‌جانبه نیست . گلراست و خراشنده است . زخمی که می‌زند کاری نیست . هنر یك بعدی علی‌رغم منظوری که انتخاب کرده است،مؤثرنیست . تأثیری‌آنی و عبوری دارد . چیزی را در باطن، در عمق جان انسان دگرگون نمی‌کند. برای‌لحظه‌ای انسان‌راممکن است‌داغ بکند، امالحظه‌ای

www.iran-socialists.com

بعد این حرارت به‌سرعت می‌گریزد ، وهنرپذیر یا در اندیشه فرو نمی‌رود ، یا اگر اراده‌کرد بیندیشد ، از اینکه هنرمند تلقینی او را ساده‌لوح فرض‌کرده ، از هنرمند دلگیر می‌شود واحساس می‌کند به‌بازی گرفته شده بوده است . روش تلقینی عمدتاًدگم و خشك و غالباً بی‌جان ویکنواخت‌است . درهنر تلقینی چیزی‌جزیك‌موضوع مکرر نمی‌یابند . زیرا روش تلقینی کار خودرا با یك قرار از پیش تعیین شده ، آغاز و عنوان می‌کند . نمی‌توان گفت از آگاهی ، چون در هنر آغازکارآگاهانه مرحله‌ی‌والاتری‌ست ازقرار پیشین. می‌توان گفت روش تلقینی خود را درچار چوبی گرفتار کرده است و این مقیدش می‌کند از اندیشیدن بیشتر و گشودن راه های تازه تر .

برای اینکه با روش تلقینی‌بیشترآشنا بشویم ، درسترمی‌بینم سیمای‌کم وبیش قابل رؤیتی از هنرمند تلقینی و بهره طلب بدست بدهم . زیرا در روش تلقینی فاصله‌ی زیادی میان هنرمند و هنرش نیست . ازاین‌روکه هنرمند تلقینی جرئت‌نمی‌کندزیاد ازخودش‌دور بشود،چون‌میترسد مبادا به‌اصطلاح حرفش‌یادش‌برود . اماکیست این هنرمند تلقینی ؟

این سیمای‌هنری‌که درمدار بسته‌ی روش تلقینی گرفتارآمده است‌کیست ؟ او با رفتار عملی‌خود درهنر به ما ثابت می‌کند که به‌شدت دارای‌خصلت های مردم طبقه‌ی‌متوسط جامعه‌است، گرچه

www.iran-socialists.com

از جنبه هایی ، گاهی وابسته به طبقه‌ی زیرین باشد . این ویژگی را ازبسیاری لحظات زندگی، موقعیت‌هایی که درآن قرارمی گیرد، رفتار وواکنش‌های ناآگاهانه وبی‌نقابش دربرابرمسایل وشرایط از پیش تعیین نشده می‌توان شناخت . هنرمند تلقینی جانبدار تحمیل عقایدی‌ست که ـ غالباً ـ به گونه‌ای سطحی فراهم آورده است . او، چنین که درعمل خود نشان‌می‌دهد؛ این عقایدرا به‌نحوپراکنده‌ای کسب کرده است وکمتر فرصت یافته که آن‌ها را ازطریق تجزیه و آموزش‌توأمان ، ازخود کند . چنین هنرمندی که بیشترین سهم کار خود را به القای اندیشه واگذار کرده ، غالباً عقایدی را بازگو می‌کند که‌از آن‌خود اونیستند . یعنی عقیده با جانش آمیخته نشده است . اینجا او تنها یك معبروگذرگاه کج‌وکوله‌ی عقاید است . به‌نحوی رساتر اگربخواهم‌بیان کنم ، ناچارم بگویم هنرمند تلقینی دلال اندیشه است . زیرا او واسطه‌ای‌ست که ازاین دست می‌گیرد وبه‌آن دست‌ردمی‌کند ، بی‌آنکه فرصت بیابد اندیشه‌ای را ازخود کند . تأکید می‌کنم ؛ اندیشه‌ای‌را ازخود کردن . یعنی خود را با آن، وآن‌راباخوددرآمیختن . یکی‌شدن. وحدت‌یافتن. زیراانسان فقط هنگامی می‌تواند از اندیشه‌ای حمایت و دفاع کندکه از خود او شده باشد . همچون دست ، چشم ، یا زبانش . اما آن‌گونه هنرمندی که من اینجا از او یاد می‌کنم ، به لحاظ اینکه در رفتار هنری خود رگه های غیر اصیل وتصنعی برجسته‌ای دارد ، قادر

www.iran-socialists.com

به ایجاد وحدت میان خود و اندیشه‌ی فراهم آورده اش نیست.

هنرمند تلقینی پیام‌خودرا از مرجعی‌رسمی دریافت نمی‌کند. خود او مدعی‌ست که مواد پیغام‌هنرش‌را ازجامعه دریافت می‌کند وبه‌جامعه هم‌پرتاب‌می‌کند. ظاهراً چنین نیزهست. اماهیچ‌ادعایی را به‌سادگی نمی‌توان پذیرفت. زیرا گرچه اومواد وپیام خود را از مرجعی مجاز دریافت نمی‌کند، اما از نهاد و نهفت جامعه‌هم آن را جذب نکرده است وجذب نمی‌کند. اوفراگیرنده‌ی عقایدی پران درهواست؛ که این عقاید ومواد فرهنگی در محدوده‌ی خاصی از جامعه ـ یعنی درقشرهای روشنفکرانه باهرجهتی ـ دهن به دهن می‌شود.

اما من، فرقی قایلم میان انسان متفکر، با انسان مقلد و نشخوارگر فکر. متفکر آن کسی‌ست که باتظمی رنجبار، درپیچ‌و خم های بودن، به‌دشواری می‌اندیشد ومیکوشد تاروزنه‌هایی‌تازه را در زمینه‌ای‌خاص، یازمینه‌های گوناگون کشف کند؛ وبه‌احتمال نزدیك به‌یقین کشف هم می‌کند. امانشخوارگر فکرآن کسی‌ست که حاصل ونتیجه‌ی کار واندیشه‌ی دیگران‌را به‌صورت‌عباراتی درست و نادرست، بجا ونابجا، اینجا وهرکجانشخوارمی‌کند. این کس، به‌عنوان یك مبلغ‌سطحی‌شاید پذیرفتنی‌باشد، امابه‌عنوان هنرمند نه. زیرا درهنر فاقد اصالت‌است. ازاینروکه رنج اندیشیدن رابرخود

www.iran-socialists.com

هموار نکرده‌است. راه‌های رفته را با دستپاچگی چریده‌است. پوز زده است. و غالباً به‌لحاظ اینکه عقایدی پراکنده را آسان فراچنگ آورده قدرومنزلتشان را نمی‌شناسد. پس آن‌ها را می‌جود و نشخوار می‌کند. او نشخوارگر فکر مردمانی‌ست که در عشق و عذاب جستجو و یافتن سوخته‌اند. پس بی‌ریشه، و در مواردبسیار سوء استفاده کننده‌است، نه گیرنده‌ی پیغام از نهادونهفت زندگانی و تاریخ. او خود به‌لحاظ موقعیت خاص اجتماعیش که میانگین است ـ بر آیند تدریجی زندگانی نیست که به‌عنوان هنرمند واکنشی تدریجی و عمیق باشد در برابر زندگانی. این کس واسطه‌ی میان دهن‌هایی‌ست و گوش هایی. یك‌خط رابط سطحی‌ست. برای‌یك مبلغ سطحی سیاسی، از آن دست که تعریفشان کردیم، شاید کافی باشد همین‌حدبرخورد بازندگانی. اما بر آن کس که خواهان پوشیدن پشمینه‌ی هنر بر قامت خویش‌است، ابداً کافی نیست. راه دشوار است، ورهروی باید جهانسوزی، نه‌خامی‌بی‌غمی.

اما دریافته ام، به مشاهده و مناظره و تجربه دریافته ام که هنرمند تلقینی یك بازتاب است ـ بی‌تعقل. و اینچنین بودنش ناشی از بردباری وتنگ‌حوصله‌گی اوست. آری، اوتنگ حوصله‌است. به پرورش ظرفیت‌های جان خویش کم توجه مانده و در پی کشف امکانات وسیعتر استعدادهای خود نیست. او به‌دانش تطبیقی چند نظریه اکتفا کرده‌است و ـ شگفتا ـ می‌خواهدجهانی را درته استکانی

www.iran-socialists.com

بتپاند . زیرا او پر امکانترین نظریات را هم تـاحدود نه استکانـی تنگ می‌بیند . پس‌برداشت‌درستی ازنظریات نمی‌تواند داشته‌باشد. زیرا تا آنجاکه من دانسته‌ام ، نظریات دروازه هـایی هستند برای ورودبه دنیا هایی تازه ، و ای بسا شگفت انگیز. شگفت انگیز و پیچیده . پیچیده‌تر ازآنچه‌تاکنون زیرنگاه ما بوده‌است . هرنظریه دعوتی‌ست به‌شناختی‌تازه‌تر . امانه حتماً شناختی درستتر . دعوتی است به‌گشودن روزنه‌هایی‌روشنتر . اما این‌رهگشایی بـی‌زحمت داردکه هنرمند تلقینی از آن‌گریزان است . زیرا اودرپی آن‌نیست که گرهی تازه راواکند ، بلکه اوروندهٔ راه‌های رفته است. نه! او مقلدروندگان راه‌های رفته است . اوحتی ازشنیدن این‌نکته‌که بویژه درهنر ـ آسانخواهی‌راه به‌سطحی‌بودن دارد ، پرهیزمیکند. چنین‌شخصی برسطح می‌لغزد وپرهیاهو می‌کند . بنابراین به پهنای هنرعصر خویش شیاری از خود برجای نمیگذارد . او نه‌خیشی‌ست رونده درخاك، بلکه سنگریزه‌ای‌ست پران‌برگستره‌ای‌یخ،وهردم‌رو بهسویی دارد . درهنرشانه از زیر بار زحمت و کار وعرق ریزان روح خالی‌می‌کندومی‌کوشد تابرطبق پندار نادرستی که ازنظریات پیشرو دارد ، مـوضوع هنر را در چارچوبـهٔ تنگ بینش خـود مهارکند .

چنین هنرمندی پیوسته درجذبهٔ نظر هنر پذیران قشری مهار وگرفتار است . پس‌همواره چشم‌هایی مراقب را درپناه‌گوش‌های

www.iran-socialists.com

خودحس‌می‌کند ، ولب‌هایی پرگورادرمقابل پیشانی خودمی‌بیند، ودانسته یا ندانسته خودرا در موقعیتی مقید وغیرآزاد حس‌می‌کند. اماچون رفته رفته‌به‌چنین فضایی‌خوگرفته است، پس‌برایش‌عذاب‌آورنیست . اما محدودکننده هست . فریبنده نیزهست . زیرا چنین عادت‌کرده است که مورد تأیید کسانی باشد . او را چون بزی به علف خودداده اند . تأیید . تأیید . این‌سم مهلك جـان هنرمند ، و پیشگیرنده‌ی رشد کار او ، هرگاه نتواند سخنان تأیید آمیز را از مجرای شعور دشوار پسند و کم گذشت خود عبور بدهد:

ـ برای چه من‌را تأیید می‌کنند ؟

برای هنرمند تلقینی‌هرگز چنین‌سؤالی پیش‌نمی‌آید . زیرا او از چنین پرسشی پرهیز دارد و بیمناك است . دل و دین به لفظ داده است او . آیاواقعیت جامعه ، سیرزندگی ، وبار مطالبی‌را که‌این گونه به‌سهولت عنوان می‌کند ، دست کم گرفته است ؟ شاید . و شایدبرای‌همین است‌که وقت‌خود را صرف‌بازشناسی آن‌نمی‌کند. باز شاید به‌همین علت است که مفهوم تازه‌ای ، زمینه‌ی بکری در زندگانی سراغ نمی‌کند وناگزیر از «تکرار» گفتار خویش است . حرف،حرف،حرف! چقدرحرف؟ گاهی فکر می‌کنم ای‌کاش هر هنرمندی ، اقلا برای زمانی محدود لال‌می‌شد . و فکر می‌کنم ، این پرگویی شاید ناشی ازاین باشد که انـدوخته های ذهنی چنین کسی صرفاً نظری و پنداری‌ست ؟ حتماً چنین است . چون او از

www.iran-socialists.com

زندگانی تجربی ذخیره‌ی چندانی ندارد . پس غالباً به طور خود بخود موضوعی را تکرار می‌کند . هم اینجاست که هنرمند تلقینی برچسب «هنرمندشعار پیشه»را به‌خودمی‌پذیرد . (گرچه شعاربجای خود ارزشی مستقل دارد ، واین را پیش‌از این‌هم گفته‌ام) امااو چون نمی‌خواهد زیرعنوان «هنرمند شعار پیشه » به‌عمر هنری خود ادامه بدهد ، مدعی «تعهد» و«مسئولیت» می‌شود . واین‌ازجهتی‌یك دروغ مثبت است، وازجنبه‌ای‌نوعی‌خود گول‌زدن است . خواهم گفت‌چگونه . دروغ مثبت ازاین روکه اوقبل از هر چیز مسئولیت خودرا نسبت به‌خود،نسبت به پرورش امکانات و استعداد های نهفته‌ی خود از یادبرده است . او تعهدی نسبت به‌امکانات انسانی ودر حال نابودی خود احساس‌نمی‌کند . پس‌ابراز مسئولیت‌نسبت به دیگران ، در کسوت هنرمند ، از جانب چنین کسی یك ادعای گذراست ، وتنها ساده لوحان دل به‌چنین داعیه‌ای می‌سپارند .

خود گول‌زدن است ، چون او می‌پندارد مسئولیت نسبت به دیگری تنها برای او ازآسمان‌نازل‌شده است۱ . حال‌آنکه‌میدانیم چنین نیست . مسئولیت مفهومی مجرد نیست‌که در اختیار فرد یا عقیده‌ای مجردباشد . مسئولیت مفهومی است‌جاری‌ودربرگیرنده. به این معناکه درکسوت هنرمند ، هرکسی به نوعی به‌مسئولیت دل

۱ ـ البته من امیدوارم روزی در باره‌ی مسئولیت متقابل مردم و هنرمند صحبت کنم .

www.iran-socialists.com

داده است . هنرمندمجاز ، در شرایط ما نسبت به مرجعی خود را مسئول می‌داند که از اوحمایت می‌کند؛ و هنرمند آزاد (باروش تحلیلی) در برابر وجدان تاریخی‌خود احساس مسئولیت می‌کند . واین هنرمند تلقینی است که می‌کوشد احساس مسئولیت خودرا ـ که یکی از طبیعی‌ترین حالت‌ها وداشته‌های هر انسانی است ـ بـا هیاهو به‌رخ بکشد . من نمی‌دانم . آیا این روحیه از تزلزل باطنی چنین کسانی ناشی نمی‌شود ؟ درپاسخ همین‌سئوال است که اوعلم « هنرمند سیاسی » را بلند می‌کند وپیشاپیش خود راه می‌برد . امـا در معنای واقعیش ، سیاسی هم نیست . واگرهست‌عنصری ناقص ونارس است . چنین اگر نبود به‌فراست درمی‌یافت که مادرجهان خود نه تنها هنرمند غیرسیاسی نداریم ، بلکه جامعه‌ی غیرسیاسی‌و آدم غیر سیاسی نداریم . ازهمان زمان‌که دوياچند انسان بـر سر بهره‌ای کنارهم‌گرد آمدند ، نوعی‌سیاست برروابط آن ها حاکم شد ، واز همان دم‌نطفه‌ی‌کشمکش اجتماعی انسان‌شکل گرفت . این سیاست،با اشکال متحول‌خود ، همچنان برروابط‌اجتماعات انسانی‌حاکم بوده ، وهست وحالاحالاها خواهد بود . تاروزی‌که این‌گره پیچیده‌ی طبقاتی گشوده شود. که‌درآن صورت نوع‌تازه‌ای سیاست روی خواهدنمود . و گفتنی‌ست‌که درهمه‌ی‌دوران هـای گذشته درعمق کشمکش‌دایمی وجاری ، هنر نیزتپیده ودم زده ودر دو سوی متضاد روان بوده است .

www.iran-socialists.com

اما هنرمندی از این قماش که بر شمردیم ، به جبران همه‌ی نواقص خود ، براین قضاوت باطل پافرص کرده وته دلش دوست می‌داردکه مردم اورا مبشر نوعی سیاست بدانند . مردمی که با گوشت‌وپوست‌وخون‌خود دم‌بدم‌حضورسیاست‌را احساس‌میکنند. اینجا چهره‌ای جعلی ازهنرمند به‌نمایش گذاشته می‌شود، زیراجاه طلبی هنرمند تلقینی به‌خود نمایی پرداخته و میکوشد نظر مردم را به‌چیزی درخود جلب کندکه اساس واصل‌عمده‌ی کار اونیست . و این نوعی فرار از مسئولیت ویژه‌ی خویش‌است .

اما من همواره گفته‌ام وبازخواهم گفت که نمی‌توان در اندیشه‌وهنر چون‌وسیله‌ی صرف وخشك نظر کرد . زیرا هرآن‌کسی که چنین‌کند نمی‌تواند باآن‌هایکی بشود ، وازهمان دم ، باهنرکه خودکه رکنی زنده وکنشگرودیر پای است ، بیگانه می‌شود . هنر گویی‌جان دارد ورکاب نمی‌دهد به‌آن بهره جویانی که در او فقط به‌عنوان یك‌وسیله‌ی خشك تصورمی‌کنند . هنر آرمانی من‌آن‌اسب سرخ برهنه ویال افشانده‌ای است که بردشتی باز می‌تازد ، و در پیچ‌وخم دره‌ای ژرف ووهم انگیز در سپیده دمی‌گنگ به حیرت درنگی‌می‌کند ، پس سراسیمه برگستره‌ی خشك وتشنه‌ی صحرا سم می‌کوبد وزیر تن آفتاب،عرق ازبیخ گوش‌ها می‌چکاند و درکف دست تفت‌کرده‌اش به‌شگفتی چشم بربرده‌ها ، گنگی‌ها، رنگها و لحظه های ناشناخته می‌دوزد . هنرآن سرگردان رهروی است که

www.iran-socialists.com

در مهارش نمی‌توان نگاه داشت . هنر پیشاپیش می‌تازد . قافله‌سالار است او . اما چنین شده است که امروزه هرشل و کوری ، خرگری پالان می‌کند ، بر آن می‌نشیند و پشت دیوار خانه‌اش به تاخت می‌پردازد و چنین وانمود می‌کند، که فراچنگ آورده است آن تبلور آزادگی و پژوهندگی را و در کار گشودن راه‌های تازه است.

و من در شگفتم از این همه جعلیات !

اما چرا چنین است ؟

زمینه‌ی رویش هنرمند آوازه‌گر و تلقینی چیست؟ چه امکاناتی فراهم ، و چه امکاناتی ممنوع ، باعث پیدایش او می‌شود . بیشك هنرمندی از این دست نیز مبنا و پایگاهی در واقعیت جاری زمانه دارد. اما چگونه ممکن است جامعه‌ای چنین اعضای جا نیفتاده‌ای را تحت عنوان هنرمند درخود بپروراند ؟ من می‌پرسم اینان جای کدامین چهره‌ی ناپیدا را که می‌باید در سایر زمینه‌ها ـ اعم از روزنامه‌نگاری، خطابه خوانی ، و گزارشگری ـ رشد کنند ، پر کرده اند ؟ اینان بدل کدامین منش واقعی هستند ؟ بی‌شك و بی‌گمان حضور و ظهور این چهره‌ها یا زتاب نوعی نابهنجاری اجتماعی است. اینان واکنش‌های طبیعی هستند در برابر پاره‌ای واقعیات ، و از آن رو دست به کار هنر زده‌اند که قالب دیگری برای بیان عقاید اکتسابی خود نیافته اند. چنین کسانی می‌باید امکان آزادی برای خطابه خوانی می‌داشتند و داشته باشند تا گفتارشان را بادیگران درمیان بگذارند . می‌باید

www.iran-socialists.com

روزنامه هایی در اختیار می‌داشتند و داشته باشند تاعقاید خودرا آنجا منعکس کنند.

پس اینجابستگی‌ومحدودیت‌اجتماعی‌ازجنبه‌ای دیگربه‌قلمرو هنر لطمه‌می‌زند. ازطرفی مانع رشد آزاد زمینه‌های انسانی‌میگردد واز سویی همین زمینه‌ها وکسان را تبدیل‌کرده وبه‌قلمرو هنرسوق می‌دهد. پس‌درچنین‌شرایطی هنرمندانی از این‌دست‌حضورخواهند داشت، چون‌حضورشان ضروری وجبری است. وجودشان‌نوعی انعکاس است. اما انعکاسی تند وبی‌تأمل. وآثارشان نیز وجود خواهد داشت، چون‌این‌خود صدای‌تندوکم تأمل وجودآن‌هاست. پس‌آنچه که‌می‌باید به‌صورت گزارش‌هایی درروزنامه های‌هفتگی پیشرو- درصورتی که‌وجودداشته باشند، که ندارند- منعکس‌شود، به قالب‌قصه‌هایی سطحی وبی‌سروته وارد ادبیات می‌شود. و آن متنی که باید بالای‌کرسی خطابه برای جمعیتی خوانـده شود، بـه صورت شعرگونه‌هایی‌مهیج، اماتهی از ارزش والای شعری،وارد ادبیات می‌شود. و مسایلی که باید به صورت گفتگو میان جمعی مبادله شود،صرفاً نتیجه‌گیری آن‌ارزش‌فکری وفرهنگی واجتماعی دارد، به‌صورت نمایشنامه واره‌هایی یك بعدی وارد قلمروهنر و ادبیات می‌شود ودر سطح کمی‌موجبات آشفتگی و فرود هنری را ایجاد می‌کند. گفتم درسطح کمی، زیرا معتقدم درسطح کیفی‌چنین نیست بلکه در موارد انگشت شماری برعکس است. یعنی فشارو

www.iran-socialists.com

سنگینی و تنگنای فضا ، موجبات رهایی و بالندگی و آزادگی هنری‌را فراهم می‌آورد . و هرگاه چنین‌اتفاقی درنقطه‌ای ازپهنای هنر جامعه روی بدهد ، نشانه‌ی‌آن است که رابطه‌ی واقعی تقابل کشف شده است . واین اتفاق‌هنری به یقین از ثقل‌وسنگینی وعمق ومرحله‌ی تکاملی برخوردارخواهدبود. همین‌جا به‌نکته‌ی دقیقی بر میخوریم : «گفتن» و«چگونه گفتن» . بحث‌دراین است . و من بر این عقیده‌ام که هنر فقط در« گفتن » نیست . هنردر « چگونه گفتن » است . رمزبقا وتداوم جاودانه‌ی هنر ، درهمین است . و یکی از رموز شکوفایی آن نیز ، درهمین تلاش‌برای «چگونه گفتن » نهفته است.یعنی درهمان‌چه که امروزه‌می‌توان به‌نام«بیان هنری»تعریفش کرد . اگر «سخن » وسیله‌ی ارتباط است « چگونه سخن گفتن » هنر ارتباط است . و هنرمند راستین ، هم اوکه باجستن هرکلمه ، کشف هرنوا ، یافتن هر رابطه ، درك هرلحظه‌ی کار خود رنجی برخود روا می‌دارد وعشقی‌را می‌جوید ؛ به استناد نظرشریف‌ترین ومردمی‌ترین هنرمندان ، هرگز فقطدل به «گفتن » نمی‌دهد . او همواره درپی‌یافتن راه «چگونه گفتن» و«چگونه بهتر گفتن»وعمیق‌تر ودقیقتر گفتن ، دلنشین‌تر گفتن ، ومؤثرتر گفتن »است اومی‌کوشد تا شکیلترین نحوه‌ی بیان را بیابد . یکی ازعمده ترین دشواری‌های راه وکار نیز همین است . آن حظ جان نیز از پس پیروزی بر این دشواری ها حاصل می‌شود . عشق از پی رنج دست

www.iran-socialists.com

می دهد .

پیش ازاین ، نخبه هنرمندان ما دراین مرز و بوم بر سخن خدایی می کردند ، و با نوع انتخاب و پرداخت آن ، چهره ای خداوندگارانه به کلام می‌دادند . اما امروزه کار بازگونه شده است . کلام را نیز به‌زنجیر بندگی وذلت کشانده اند . نه‌از آن‌رو که خود خدایانند، بلکه از اینکه قدر سخن نشناخته‌اند. این تحقیر کلام است . فروکشاندن این ارزش والای آدمی . بسیاری از هنرمندان قشری کنونی تحت عنوان « هنر مردم » به آلوده ترین لحن‌ها ازمردم ودرباره‌ی مردم‌سخن میگویند ونامش‌را گذاشته‌اند «زبان کوچه وبازار» . اما این زبان کوچه و بازارشان فقط در زشتگویی های بی‌سرونه خلاصه می‌شود . توپنداری مردم کوچه و بازار ما سربه سرلات‌ها واراذل و اوباش هستند ! به‌راستی آیا فقط گویش‌این‌قشرهای مردم ارزش راهیابی به ادبیات را دارد ؟ شگفتاکه این‌جورگویش ، روال تیپیك زبان مردم‌هم شناخته شده! وآیا هنر مردمی را باید از زشتی‌ها ورذالت‌هایش شناخت ؟ نه ، این‌ها همه دستاویزهای فریب هستند . نوع‌خاص سوء استفاده از روشی‌است که هدایت تابع‌یك‌ضرورت بیانی،در دوره‌ای خاص، آن را پیشنهادکرد. بیان هدایت‌ادامه‌ی نوعی واکنش‌سالم‌ومترقی بود در برابر تصنع لفظ قلمبه از های و اه اندوه عمدتاجا . اما

www.iran-socialists.com

دنباله روان هدایت از کلاهدوزی ، پف‌نم زدنش را یـاد گرفتند و پنداشتند گویش هرچه وقیحانه‌تر ، هنرمردمیتر اچنین شد که زبان نوشتن روبه ذلت گذاشت وامروزه می‌بینیم که در زمینه‌هایی بدل به‌قاله‌ی بی‌جانی شده است و ضروری است که بی‌تصنع و لفاظی فرهنگ پیشینه‌ی خود را به یاریش بگیریم .

اما روش تلقینی از شتابی که دارد ـ و این شتاب ناشی از فشاری‌است که برخود حس می‌کند ـ گویا فرصت این رانمی‌یابد تا گرایشی و راهی به‌عمق بیابد . زیرا ضربه های بی وقفه‌ی‌محیط او را به واکنش سریع‌وصریح وامی‌دارد ومجبورش می‌کند بدون توجه به چگونگی های شیوه‌ی بیان ، عقیده اش را بـازگو کند . او به اصطلاحی که رواج دارد و ـ البته ـ مورد پسند من نیست ، مـی‌خـواهـد « حرفش » را بزند . امـا تنها « حـرف زدن » هنر نیست .

پس اینجا درمی‌یابیم که زمینه ومنشاء بروز سیمای هنرمند تلقینی و آوازه‌گر ـ بـاتمام‌عیب هایش ـ در نبودن امکانات آزاد فرهنگی و عقیدتی نهفته است ـ وانگیزه های عملش ـ صرف نظر ازبهره جویی‌های جنبی ـ عصبیتی است که هم‌ازچنین‌تنگنایی‌ناشی می‌شود . یعنی او به عنوان یك عقیده‌مند در محیط اجتماعی خود احساس قیدوبند وگرفتگی‌ورکود می‌کند ، پس‌بی توجه به‌موازین

www.iran-socialists.com

استوار هنری ـ که تکیه برتاریخ کار و اندیشه و عواطف وتخیل شکوفای‌بشری دارد ـ دست به‌هردستاویزی می‌زند وبرای کارخود دلایلی هم دارد ، وخودش را به‌مکتبی هم وابسته قلمداد می‌کند . وبی‌شك در مقدار خود ، وابسته به مکتبی هم‌هست . اما همچنان که گفتم ، هنرمند تلقینی یك واکنش شتابان است در برابر پاره هایی از واقعیت موجود . کم ژرف ، گذرا ، ومیرا است .

اما من‌هرگاه جای‌شما نشسته بودم ، بی‌تردید روش‌تلقینی‌را ترجیح می‌دادم ، زیرا این دو روش باهرکم وکیفی ـ در دوجهت متضادراه می‌پیمایند ، وبدیهی است که‌مردم به‌علت وجود همه‌ی انگیزه هایی که درپیدایش روش‌تلقینی برشمردم ـ به‌آن روی داشته باشند . اما چون من‌نه‌جای شماهستم ، ونه‌به‌جای ایشان وازاین‌رو که‌هنر رکن عمده‌ی‌زندگانی من‌است‌وآن‌را به‌عنوان کارعاشقانه‌ی خود دنبال می‌کنم ؛به‌علت این‌که‌آشنائی مختصری بادشواری‌های آفرینش دارم ، پس خود دارای نوعی داوری هم نسبت به هنر هستم واین‌کشمکش را میان نوع داوری خود و اشکال هنری‌یی که نام بردم‌طبیعی ، وبرحق می‌دانم و این شکل ازدفاع ونحوه‌ی اندیشگی من است دربرابر ناپسندها .

و من ای‌دوستان چنین روشی را در هنر نمی‌پسندم . وچنان

www.iran-socialists.com

روشی را ، روش تزیینی را در چنین شرایطی مردودش می‌شمارم زیرا به‌راستی که من با بندگی ونیز باصاحبی میانه‌ی خویشی‌ندارم ومی‌گویم‌خوشا آن آدمی که انسان‌جزپیوند باوجدان انسانی‌خود، سردرگریبان هیچ سروری نداشته باشد .

هنر آزاد ـ روش تحلیلی

دربی‌آنچه گفتم ، شاید کنجکاو شده باشید به‌این نکته‌که من‌چه روشی را درهنر می‌پسندم . هرگاه چنین پرسشی ازمن بشود خواهم گفت : روش تحلیلی . یعنی صورت حقیقی هنر آزاد ، نه صورت مجازی‌آن . در نظرمن روش تلقینی صورت مجازی هنر آزاد است ، ومن‌جانبدار صورت حقیقی‌آن‌هستم . جانبداراروش ژرف و پر امکان و آزادمنش تحلیلی . من در شرایط کنونی اجتماعی وتاریخی خودمان جانبدار روش‌تحلیلی درهنر وفرهنگ هستم .روشی‌که درهنرمند ازجستجوی توأم‌باعذاب آغازمی‌شود، ودرتب وتابی ناآرام وعمیق ادامه می‌یابد ، سرانجام به شناختی توأم با عشق منجر میشود . من به دشوار ترین ، و نافذ ترین،و اجتماعی‌ترین‌شیوه‌های هنری پایبندم وآن راپیشنهادمی‌کنم : تحلیل وژرفکاوی‌زندگانی ،مناسبات اجتماعی، و پژوهش جان‌بیکران

www.iran-socialists.com

و عمق ناپیدای آدمی . زیرا هنر به‌استنباط من ، اولین ویژگیش ژرفگرایی‌است . وبا این‌خواست ، ازسویی به‌شرایط اجتماعی و مناسبات‌محدود ونامحدود ،وکارانسان مربوط‌می‌شود ، ازسویی به‌شگفتی‌های‌جان آدمی ، وازجنبه‌ای به‌طبیعت و زیبایی شناسی . بله به‌زیبائی‌شناسی وطبیعت. (من هنوز برآمدن وفروشدن‌خورشید رادوست میدارم ونیزرقص‌پای شاطران‌را به‌هنگام پختن‌وپرداختن نان ، همچنین بازوی کبود و عرق کرده‌ای را که پتك بر سندان می‌کوبد . وآن‌جبین پرچین عرق‌کرده را که نگاهی خسته به تیغ آفتاب دارد . ودر فراهم آمدن وبهم درآمیختن این همه است که بررسی و تجزیه و تحلیل شناخت امکانات زیستن و فراز و فرود آدمی در برابر هستی وچگونگی مواجهه باآن ، میسر می‌گردد. هنر بازتاب تن‌شسته‌ی تـوأمان جهان بیرون وجهان درون آدمی است که درهماهنگی خلاقه‌ی خود از نوع زیبایی ـ ازآن‌گونه که پیش ازآن آفریده نشده برخوردار می‌شود . بنابراین هرائر هنری‌راستین جلوه‌ی نوظهوری‌را از امکانات وتوانایی‌های‌آدمی وشگفتی‌هادربرابرچشم‌ماقرارمی‌دهد . من‌ازآن‌هنری سخن‌میگویم که نه‌ازکسی فرمان می‌گیرد نه‌به‌کسی فرمان می‌دهد . « باید » را از پشت نام هنرمند بردارید .

این را تولستوی‌می‌گوید . چنین روشی درهنرتنها به فرمان تاریخ‌ملت‌خودگردن می‌نهد ودرپیچاپیچ عمل‌خود، که بسی‌رنجبار

www.iran-socialists.com

وعشق است، برداشتها وجهان‌بینی تاریخی خودرا، بی‌چشمداشتی با دیگران در میان میگذارد . چنین‌روشی هرگز نتیجه‌ای خشك و قرار دادی را به‌هنر پذیر تلقین نمی‌کند . هر پدیده‌ای هنری در این روال ، هنرپذیر را ضمن رابطه‌ای دوستانه ، از نوعی شناخت برخوردارمی‌کندتا اوخود دست به‌انتخاب بزند . زیرا، این‌روش حق‌انتخاب آزاد را برای دیگری قایل است . منتها ، بی‌تردید در هر اثرهنری‌بی این‌چنین ، به مناست زمان و مکان ، نوع خاصی ضرورت برسرتاپای اثرچیره‌است . اما ضرورت براثر چیره است نه‌دستورالعمل برهنرمند وهنر پذیر . چنین است که روش‌تحلیلی‌در هنر ، هنرپذیر را تا نقطه‌ی انتخاب همراهی‌می‌کند، وازآن پس‌با اوبه درنگ وتأمل می‌ایستد ، تاهنرپذیر به اختیار، ناگزیری چیره برخود را توجیه‌کند . پس چنین هنری اقبال نفوذ عمیق وپنهانی‌را به قلمروجان هنرپذیر یافته است زیرا نه‌به‌اودروغ می‌گوید ،نه‌به او دستور می‌دهد ، ونه‌به‌جایش فکر می‌کند ، ونه‌تصمیم می‌گیرد وعمل‌می‌کند . روش‌تحلیلی اوژش‌آزادی‌راهمواره به‌دیده‌میگیرد. زیرا چنین هنری آن‌فرزند آزاده‌ای جان‌آدمی است که به‌اختیار، خود را ایثار می‌کند .

من اینجا از آن‌هنری‌سخن‌می‌گویم وبه‌آن منشاقانه‌نظردارم که باحفظ اصالت و موازین خود ، باتمام جنبه های گوناگون زندگی در پیوندی عمیق ودایمی است ، از یکایکشان بار و توشه

www.iran-socialists.com

میگیرد ، بارور می‌شود ، در خود هضم می‌کند ، وسپس بی‌شتاب ودستپاچگی این دریافت ها را به‌مناسبترین شکل درمی‌آورد وبه زندگانی بر میگرداند . به‌زندگانی می‌بخشاید . من چنین هنری را آرزومی‌کنم ، ودرآن سرشتی مقدس نشان کرده‌ام ، که ممتازش می‌کند از هوچیگری ها ، دروغپردازی ها و چاچولبازی‌ها . این‌هنر صبور وبردبارو ژرف است، توشه وپیغام خودرا از نهفت زندگانی وتاریخ ملت وجهان خود می‌گیرد ، آن‌را به ثمرمیرساند وبه‌تاریخ وملت وجهان خود باز می‌سپارد . چنین هنری پیوندی عمیق وجدائی ناپذیر باتنهاد زندگانی ، با ریشه‌ی همیشه جاوید زندگانی و جامعه‌ی خود دارد ، وجهتی را فراروی چشم ها و دیده‌های تنگ‌بین دنبال می‌کند . عجول‌نیست این‌هنر ، پویا است ومداوم است و مطمئن‌است. چشم به‌نتیجه‌ی فوری ندارد ، نگاه سنگین و پر اطمینانش فوری ندارد : نگاه سنگین و پر اطمینانش متوجه دورها است . دورتر ، خیلی دورتر از لحظه های گذرا . نتیجه خواه است ، امانه ازآن‌گونه‌که بودن خود را و ابسته بدان بداند . میداندکه حاصل آبستنی زایمان است . به این ایمان دارد که‌آنچه‌را کشته درو خواهدکرد . گرچه نه خودش ، اما دیگران درو خواهند کرد . حاصل خود را در « بودی» خود نمی‌خواهد . زیرا می‌داندکه بسی احتمال دارد دورتر ، خیلی‌دورتر از دوره‌ی اواین حاصل به‌دست‌آید . چنین‌هنر وهنرمندی‌ازآینده‌نگریی‌ژرف

www.iran-socialists.com

برخوردار است . اوتبلورذات پویای‌زندگانی است . همیشه‌جاری وبی مرز است . زیرا چنین‌هنری به‌نحو زنده‌ای انسانی است . بنا براین‌می‌تواند درهرگوشه‌ی دنیا بامردمانی‌ازهررنگ ونژاد رابطه برقرارکند .این‌هنر جزبه بهروزی وآزادگی وزیبایی انسان‌گرفتار هیچ قیدی نیست . و پیداست که به‌لحاظ داشتن چنین خواهش و خیزشی با هر آنچه و هر آن کس که در موقعیت جاری جزاین می‌خواهد در تضاد ودرستیز است . و نیازی به ظاهر درونمایه‌ی خود نمی‌بیند . زیرا ضدیت با ابتذال وتجاوز ، جوهر وجزوذات آن است . هنری این چنین درهر موقعیتی مدافع آزادی وحریت مردمان ارزش‌آفرین‌جهان بوده است ، هست‌وخواهد بود . و در قرنما رومن رولان گـواه زنـده‌ای بر حضور چنین هنری است . یادش گرامی‌تر باد .

اما چگونه میتوانیم روش تحلیلی را تعریف کنیم ؟

چنانچه از مفهوم عبارت برمی‌آید معتقدان بـه چنین روشی قایل به‌بررسی وتجزیه وتحلیل ـ تقریباً ـ همه‌جانبه‌ای هستند که در اثر هنری خود مطرح می‌کنند . در آثـاری از این دست روابط هرچه دقیقتر و منطقیتر بیان می‌شود . کوششی پیگیر صرف‌کشف و درك اجـزاء و عناصر گونـاگون زندگانی و انسان می شود . کلا توان‌گفت ، پیرو چنین روشی طبیعت را ـ طبیعت بـه مفهوم همه‌ی هستی را ـ زیرنگاه سمج و کاونده‌ی خود قرار می‌دهد و

www.iran-socialists.com

می‌کوشد تا آن را عمیقتر وتازه‌تر کشف کند ، و برای این کار از اندوخته‌های ذهنی وتخیل خود ، کمك فراوان می‌گیرد. علی‌رغم روش‌های پیشین که یکی درانسان به‌صورت کـالانگاه می‌کند ، و دیگری به‌عنوان شاگرد حرف شنو . روش تحلیلی موضوع کاوش خود انسان است . انسان از جنبه هـای گـوناگون و متنوعش . برای کشف وارائه‌ی ویژگی‌های‌جنبه‌های گوناگون انسان ،حد و مرزی نمی‌شناسد .

هرگاه‌به‌ضرورتی‌وارد قلمروروانشناسی بشود ، تاناپیداترین نقطه‌ها ، آنجاکه هنوز ازدسترس علم‌روانشناسی دورمانده‌است، نفوذ میکند وتازه هایی کشف‌می‌کند . هرگاه به زیبایی روکند ، تازه‌ای می‌آفریند. آفرینشی پیش‌بینی نشده، وبه روابط انسانی‌که گام می‌گذارد ، مارا به‌شناختی شگفت انگیز می‌رساند. به‌جامعه که‌نظر می‌کند ، می‌کوشد تااز واقعبینانه‌ترین نگرش‌ها برخوردار باشد . تاریخ را باچشم روشن می‌نگرد واینجا‌باپیشروترین روش، علم تاریخ‌همدوش است . ازکنار موادکار ومنظور خودبه‌آسانی نمی‌گذرد . در هر آنچه به کار دارد با دقت وتردید نظر میکند . آسان خواه نیست . به‌این‌که درعمده‌ترین وجه عمل خود ، جزیی از بودن است اقرار دارد . بر روی هـم آنچه چنین سیمایی بـه عنوان‌هنرخلق می‌کند از نوع خاصی‌سادگی ودرعین‌حال‌دشواری برخوردار است . اثر او ـ هرچه باشد ـ بیگانـه با انسان نیست .

www.iran-socialists.com

هنر پذیر در مواجهه با اوچیزهای تازه‌ای را درخود کشف میکند، طوری که گاهی احساس میکند این چیزها را اوهم در خود داشته و بهنحو گنگی از آنها خبر داشته است. پس هنرپذیر از طریق رابطه با این نوع ازهنر موفق به کشف دوباره‌ی خودمی‌شود. خود را باز می‌یابد. خودرا احساس میکند، بازمی‌شناسد ودرنتیجه، عصارهی اثر را بهجان خویش می‌افزاید، و از آن لحظه به بعد اوچیزی در خودحس می‌کند که تا پیش ازتماس با اثرهنری، آن‌را حس نمیکرده است. نوعی تجلی روحی و گشایش اندیشگی. زیرا هنر تحلیلی لحظه به‌لحظه امکانات بیشتر ودقیقتر اندیشیدن نسبت به‌پیرامون را به هنرپذیر می‌بخشاید. اورا درعمق روابط انسانی اثر قرارمیدهد وچنان محیطی فراهم می‌آورد که هنرپذیر خود به‌خود به اندیشیدن واداشته بشود. محیطی که هنرپذیر خود را باآن مربوط و نزدیک حس میکند ودرعین حال برایش تازه وشگفت انگیز است. آری شگفت‌انگیز. زیرا اگر اثری هنری ـ اقلا در لحظه‌هایی ـ شگفتی مارا برنیانگیزد، میشود گفت وقت عبثی صرف پیدایش آن شده است. اثری ازاین‌دست، در هروضعیتی، مارا به شناختی نسبی رهنمون‌می‌شودوهمرادش ناگزیرمان‌می‌کند ازاندیشیدن، اندیشیدن به پیش از خود وبه فراسوی خود. اوما را به‌قعر محیط پیرامون خود می‌کشاند ودرآنجا پایبندمان می‌کند. دراین نقطه است که میان هنرمند وهنرپذیر چیزی قسمت می‌شود: مسئولیت. وتونیز،

www.iran-socialists.com

نه فقط من، او به ما چنین می گوید و ما را تا مرز ناگزیری پذیرش مسئولیت باخود می کشاند. اما کدام مسئولیت ؟ مسئولیت اندیشیدن و برگزیدن. او پیشاپیش به ما فرمان انتخاب نداده است، اما او ما را چنان در رابطه‌ی تنگ واقعیت های شگفت انگیز قرار میدهد، که ما به سهولت نتوانیم از چنگش برهیم. نیت بندی ندارد او. زیرا اول خودش در آن تنگنا گرفتار آمده، وبعد ما را به تماشای خود می خواند. او اراده نمی کند ما را مجاب کند. او خود در نقطه‌ای گیر افتاده وما را باگیرخود، که بی انسانی وتعمیم پذیر است، با تحلیلی منطقی آشنامی کند. در آن دم مادر خط فاصل جبر واراده، ضرورت وانتخاب گرفتار می آیم وبا ما است که چه بکنیم. هنرمند تحلیلی ما را به سنجش ارزش هایمان می کشاند. اینجاست که اثر تحلیلی عمیقاً جنبه‌ی انسانی واجتماعی پیدامیکند زیرا انسان در روابط اجتماعی خود، و درموقعیت خاصی ازتاریخ جاری ملت خود، برای ما مطرح میشود. انسان با واکنش های خود در موقعیت و با ابعاد گوناگونش بما رومیکند، و ما را به نوع خاصی رابطه باخود وامی دارد. یعنی ما ازطریق روش تحلیلی هنر، در قلب زندگانی و جامعه فرود می آیم و ناگزیر از انتخاب میشویم. اما چون روش تحلیلی روبه پیش دارد، قضاوت آرام و لحظه به لحظه اش، بیشك درنحوه‌ی انتخاب ما مؤثر خواهد بود. زیرا چنین روشی بر اصل جاری زندگانی استوار است. یعنی پذیرفته

www.iran-socialists.com

است نبردمیان کهنه را باتازه . وپذیرفته است روندگی هستی را ؛ پس برحقانیت نیروهای بالنده‌ی جامعه صحه می‌گذارد . اما این صحه گذاشتن نه‌به‌صورت خشك وازپیش تعیین شده است ، بلکه در این میان حقیقت و حقانیت بالندگی کشف می‌شود . پس زنده وغیر قراردادی و خلاقه است . دستوری نیست، واقعی ودریافتنی است . روش تحلیلی فرمان دگرگونی را صادر نمی‌کند ، بلکه ضرورت دگرگونی راکشف می‌کند ومی‌نمایاند . همین‌جا فرق بین هنرونظریه روشن می‌شود . نظریه با ابزار شناخت واردجامعه می‌شود، وهنربا ابزار تجربه وعمل به‌کشف شناخت نایل‌می‌شود. این هر دو بیشك هدفی یگانه دارند ، اما روش عملشان حتماً فرق می‌کند ؛ وباید فرق‌بکند . هنرتحلیلی از جزء آغاز می‌کند وروبه کلیت‌شناخت و ایدئولوژی می‌رود ، اما صاحب نظر ، از کلیت شناخت وایدئولوژی آغازمی‌کند وبه‌تجزیه وتحلیل‌ارکان واجزای جامعه و انسان می‌پردازد . خطایی که پیروان روش تلقینی در هنر مرتکب می‌شوند این است که اصل‌عمل خودرا برنظریه‌ی اکتسابی استوار می‌کنند، نه‌برتجربه‌ی‌حسی. آنها ازبالاشروع به‌کارمیکنند وچون به‌منظور نزدیك خود دست می‌یابند ، پس کمتر رو به عمق حرکت می‌کنند . اما پیروان روش تحلیلی اصل عمل خود را بر تجربه‌ی حسی توأم باکاوش برای شناخت ، استوار می‌کنند . بنا براین ازعمق‌آغازمی‌کنندوروبه‌شناخت دارند، اما نه‌الزامامن‌روبه

www.iran-socialists.com

سطح . زیرا مراد از بالا ، سطح نیست . پس کشف وابداع وسربر دیوار کوفتن وجستن بعهده‌ی روش تحلیلی واگذار شده ،ونشخوار وتکرار جزء حرفه‌ی هنرمند تلقینی شده است . به عبارتی دیگر ، روش تلقینی تـاکتیکی ، لحظه‌ای و گـذراست ، اما هنر تحلیلی ایدئولوژیك ، قابل‌تعمیم ، جاری وپرعمر است . هنرمند تلقینی‌به لحظه می‌اندیشد ، اما هنرمند تحلیلی به‌بطن جریان زندگانی نظر دارد . هنرمند تلقینی‌منظری بسته‌ومحدود دارد ، اما هنرمندتحلیلی نگاهی باز ودور پرواز . بنا براین دورویش تحلیلی وتلقینی گر چه نظر مشترکی دارند ، اما ناگزیریم روش عملشان را به‌دوشاخه‌ی درست ونادرست تقسیم‌بندی کنیم . هرگاه پای استدلال به‌شیوه‌ی مترقی هم پیش بیاید ، نادرستی روش تلقینی در هنر قابـل اثبات است .

محض آزمون نمونه‌ای را عنوان می‌کنیم تا ببینیم هریك‌از روش‌های مورد بحث ما چگونه باآن مواجه می‌شوند . مثلافقر . این به نظر من مناسبترین مثال است . اماکار هنرمند ، او که بافقر به‌عنوان یکی از پدیده های اقتصادی وانسانی جامعه‌خود مـواجه است ، چیست ؟

هنرمندتربینی به‌لحاظ بهره‌ای که می‌برد، منفرعن‌و آروغزنان اطوکشیده وخیلی‌هنرمندانه، پیف‌پیف‌کنان ازکنار مردم فقیروفقر می‌گذرد وخودش‌را در اولین حوزه‌ی هنری دفن‌می‌کند ومیکوشد

www.iran-socialists.com

تا تصویر محو فقرا را هم ازخاطره‌ی خود بزداید.

هنرمند تلقینی چه میکند؟ اواگر اشکش درنیاید فحش زیر دندانهایش می‌شکند ودرجا به فکر بازگوکردن فقر، ودرنتیجه به فکر اصلاح جامعه‌از راه اثرخودکه خواهدآفرید‌می‌افتد وبه‌ذهنش فشار می‌آورد تا بتواند تصویری راکه گرفته درخاطره‌ی‌خود حفظ کند و البته شاید ـ یاد داشت سوزناکی هم برمیدارد. توضیحاً بگویم که اخیراً هنرمندان تلقینی به‌این نتیجه رسیده‌اند که باید به میان مردم رفت، بنابراین به‌نحوجالب وحتی‌کمی خنده‌آور، در تماس سطحی با مردم که بخصوص در اینجا طبقه‌ی پایین معنا می‌دهد ـ قرار می‌گیرند. صریحتر اینکه وارد مصاحبه های‌کوتاه میشوند و احتمالا یادداشت‌هایی هم بر می‌دارند. این کار برای تحقیق آماری، یا روش آمریکایی، زیادی جا بست. اما قطعاً بارهنری عمیقی به هنرمند نمی‌دهد. چون کارش نوعی آموزش آگاهانه‌وسطحی است. پس‌همین‌طورکه شایدشما هم شنیده‌باشید توی دهن‌ها افتاده‌که هنرمند باید به میان مردم برود. این‌پیشنهاد بدی نیست. اما در سترش این است که گفته شود: هنرمند باید در میان مردم باشد. از مردم بروید وتا هست باعشق‌ها و هراسها ورنج‌ها وامیدهای شریف‌آنها آبیاری بشود. درسترش این‌است. چون هنرمندانی که به‌طور آموزشی می‌خواهند وارد مردم بشوند، وقتی به‌این‌فکر افتاده‌اندکه ـ غالباً ـ عمرشان ازسی گذشته است،

www.iran-socialists.com

وراستی که زبانشان ، طرزسلوکشان ، ذهنیتشان بازبان وسلوك و ذهنیت مردم نمیخواند . آنها اگرشندرپندری هم تنشان کنند ودرته کثیفترین سوراخ‌ها هم بخزند ، ـ اگر ، اگر ، اگر ، چنین کنند ـ تازه مردم به این سادگی‌ها به‌آنها اعتماد نمی‌کنند ، خودشان‌را برای آنها رومیکنند ، وحتا ممکن است‌آنها را ازخود برانند . بنابراین به‌این گروه هنرمندان بایدگفت: شما درمیان مردم‌هستید، منتها درمیان قشر یاقشرهای خاصی از مردم . وخیال نکنید همه‌ی مردم ایران فقط درخیابان حاج عبدالمجید یا درون گودعرب ها جمع‌شده اند ! این نوعی مقلدی توده‌گردایی است . به‌همین‌جهت اخیراً دیده‌ام آثاری راکه به‌نحو بسیار غیر واقعی ، موهن و پر تصنعی از مردم گودنشین وجنوب شهرصحن به‌میان آورده است. وقتی‌که امرهنر تا بدین حد قراردادی میشود لاجرم اثر هنری‌هم باسمه‌ای ازآب درمی‌آید و مثلا لات‌ولوت‌ها و معتادین وجیب‌بر ها ، دراثر نویسنده‌ای به صورت مجاهدین جلوه‌گر می‌شوند . همچنین رفتار واکنش‌های خانواده‌ای فقرزده دراثر نویسنده، تا سطح نا شایسته ترین خصلت های روانی ـ جنسی نزول داده می‌شوند . این نحوه‌ی بینش اگر ضربکارانه نباشد ، ناشیانه است بگذریم .

اما پیرو روش تحلیلی چگونه با موضوع فقر ومردم فقیر مواجه می‌شود ؟

www.iran-socialists.com

او نه‌آروغزنان وبیزار می‌گذرد ، نه فی‌الفور به‌فکر نوشتن اثری برای اصلاح آنی می‌افتد ، ونه‌اشك می‌ریزد . شاید بگرید ، امادر درون می‌گرید . نمی‌خواهد به‌جای تصویر ، نوا ، کلام ، یاحالتی که به‌اثرخود خواهد بخشید ، اشك ازچشم بریزد. اوتأمل می‌کند ، جذب می‌کند ، بارور و اندوهناك خشمگین می‌شود ، می‌اندیشد وخودرا به‌دست تخیل هنری می‌سپارد و می‌کوشد تا به کشف روابط آشکار و پنهان دست بیابد . می‌کوشد تا در ورای واقعیت عینی ، عنصری بیابدکه قابلیت بیشتری داشته باشد برای ورود به‌قلمروکار او . عنصری عمیق‌تر ازدست یافتنی‌ترین‌تصاویر عینی . زیراکار اوتنها این‌نیست که توی‌سرش بکوبد وبگوید فقر؟ همچنین‌کار او این نیست که فی‌الفور اثری درباب اصلاح جامعه بنویسد وبه‌خود بباوراندکه مسئولیتش را انجام داده است . کاراو در اولین برخورد ، درك‌عنصر انسانی درون فقر ، تحلیل روابط درونی وبرونی مردم شناور در فقروخواری وخفت‌است . کار او دلسوزی سطحی برانگیختن نیست ، کارش به‌شناخت عاطفی‌رساندن هنر پذیر است . کارهنرمند تحلیلی نشان‌کردن ارزش های گمشده درذلت است ، کشف نیروهای‌شگفت‌انگیزوروحیات‌عجیب. روش تحلیلی‌موضوع‌فقررا نشخوار نمی‌کند ، بلکه به‌جستجو وکشف‌ابعاد گوناگون وبیشمار فقر وانسان فقرزده می‌پردازد . کارهنرمند به

www.iran-socialists.com

صورتی شگفت درآوردن هرپدیده‌است . والاتر از آنچه درواقعیت بوده است .. هم ازاین رو به استنباط هنرمندی با این روش ، هر واقعیتی قابلیت تبدیل شدن به هنررا ندارد .

چنین است نوع ارتباطی که هنر تحلیلی و خالق آن باجهان پیرامون خود دارند . امابه‌لحاظ اینکه شاخه های پیشین هنری را ، از لحاظ نوع ارتباط دسته بندی کردم ، بد نیست در این مورد هم چنان کنم .

اول : پیغام بخش هنر و هنرمند تحلیلی کی و کدام مرجع است ؟

جواب این است : نیروهای عمیق وناپیدای جامعه وحرکت دایمی تاریخ ، نه‌هیچ کس ومرجعی خاص .

ـ دوم : وسایل پخش توشه وپیغام چیست ؟

جواب این است : مردمی همنواو همطریقت . نیستند ، اما هستند. هستند، اما نیستند . وعمده ترین وسیله خود اثرهنری است، بی آنکه از نبودن بلندگویا دستاویزی عصبی باشد . اثر از آن‌رو که زنده است ، خود به‌خود همچون انسانی رونده ، بار خود را تامرز وصال می کشاند . وهمین که وصال او باهنرپذیر دست‌داد، دیگر طلسم استتار شکسته شده است . پرده‌ی حجاب کنار رفته است . عاشق و معشوق یکدیگر را دریافته اند . هم بدین اطمینان است که هنرمند فرزانه کوشش در قبول افتادن تصنعی بخرج

www.iran-socialists.com

نمی‌دهد . اگر هستم‌چه دریغی که دیگر نیستم ؟ واگر هستم چه اصراری که دیگران به‌بینندم ؟ با این همه ... اواز همان‌گام اول به‌جانب معشوق، راهوار واستوار می‌رود . راهوارمی‌رفته است. به اصالت خود و به ایمان خود ، ایمان دارد . پس‌جانانه می‌رود .

سوم : پیغامگیرنده کیست ؟

جواب این است : هم‌اوکه پیغام را منتقل می‌کند . هموکه پیغام را بخشیده است . هموکه باید پیغام را واستاند : مردمان . اینجا وحدتی آفریده شده است . پیغام دهنده و پیغام گیرنده و پیغام‌گزار یگانه‌شده‌اند. خود مردم : توخود، حجاب‌خودی‌حافظ از میان برخیز .

اما به‌راستی دست نیافتنی ودشوار است‌چنین هنری . هم بدین علت است‌که در هرعصری شماره‌ی هنرمندان فرزانه درمیان هر ملتی از تعداد انگشتان یك دست تجاوز نمی‌کند . لحظه‌ای درنگ کنیم . در ادبیات جدید ایران ، پس از مشروطیت ما به چند هنرمند ، از میان ملت‌خود می‌توانیم ببالیم ؟

تعدادی کم . خیلی کم . راه دشوار است ، و من به یاد منطق‌الطیر می‌افتم : در راه ، بسیاری از رفتن باز می‌مانند ، جز سی‌مرغ که یك مرغ‌است، وجزیك مرغ که سیمرغ‌است :رهروی باید جهانسوزی ، نه خامی بی‌غمی .

www.iran-socialists.com

خود را ناگزیر می‌بینم به خویشاوندی اولین مرحله‌ی پروازهای سی‌مرغ وسایرپرندگان اشارتی بکنم . سرآغاز راه ، این دو روش هنری که برشمردم ازیک تبار وبریك راه بوده‌اند و به لحاظ پیوندهایی ، برای زمانی درکنار هم راه پیموده اند . هنرمندآوازه‌گرباهنرمندفرزانه پرسربلره‌ای‌توافق‌ها ازجمله‌گرایش به آزادی درکنار هم راه پیموده اند . اما طولی نکشیده است که این دو از هم جدا شده‌اند . هنرمند آوازه‌گر در دایره‌ی تلقینات خود گرفتار آمده و درمانده است . اما فرزانه همچنان پای بر خاك راه کشیده و رفته است . پای بر خاك می‌کشد و می‌رود . هدف او چندان دور است که می‌داند همچنان باید برود . او می‌داند که باید برود . باید برود . حتی اگر بداند که نخواهد رسید ، می‌رود . می‌داندکه نخواهد رسید، اما می‌رود . می‌رود. و می‌داندکه خواهد رسید .

رفتن برای او رسیدن‌است ، و رسیدن برای او همان رفتن. می‌رود تا بیابد . می‌جوید و می‌رود . اگر دمی درنگی کند برای راه جویی تازه است .

پس میان این دو روش خویشاوندی دوری هست ، که‌به گذشته مربوط می‌شود . زیرا هنرمند فرزانه ، روش تلقینی را پشت سرگذاشته وازآن عبورکرده‌است . اما هنرمند آوازه‌گر در دایره‌ی پندار خود وامانده‌ی راهی است که باید می‌پیمود ، بنابر این خویشاوندی‌یی بوده است میان این دو روش هنر که‌آرام‌آرام

www.iran-socialists.com

بر اثر رشد متقابل این دو ، در دوجهت انتخابی خود ، به تدریج از یکدیگر دور شده اند ، دور می‌شوند ، دور خواهند شد . تا جایی که ـ شاید ـ نسبت به یکدیگر بیگانه شوند . بیگانه هایی خویشاوند . در میان کولی های اصیل هم گویا این رسم هست که عضو ناتوان و در مانده‌ی خانواده را در میانه‌ی راه بر جای می‌گذارند وخود می‌روند . آنکه محکوم به‌مرگ است می‌ماند، وآنکه ناگزیر از زندگی است می‌رود . و من با آنکه برآن مانده دل می‌سوزانم ، اما ، «برآن عاشقم که رونده است . » من‌طالب فرا چنگ آوردن آن سمند سرکشم که بی مهار بر دشت و جلگه می‌تازد ودر سپیده دمی گنگ ، در پیچا خم دره‌ای ژرف و وهم‌انگیز ، به حیرت درنگی می‌کند ، پس سراسیمه برگستره‌ی خشك و تشنه‌ی صحرا سم می‌کوبد وزیر تن آفتاب عرق از بیخ گوش‌ها می‌چکاند و درکف دست تف کرده‌اش به شگفتی چشم برپرده‌ها، گنگی ها ، رنگ ها و لحظه های نا شناخته می‌دوزد :

آن سرگردان رهروی که درمهارش نمی‌توان نگاه داشت.

من عاشق آن گمشده‌ام :

گفتا که یافت می‌نشود گشته‌ایم ما

گفت آنکه یافت‌می‌نشود آنم آرزوست(۱) .

دلخواه من آن‌است که نیست . ای‌جنون مقدس ، مددی .

۵۲/۸/۲۹ تهران

۱ ـ نیما . افسانه

www.iran-socialists.com

پاسخ به پرسش‌ها

سؤال: درباره‌ی هنر تحلیلی ، توضیح بیشتری بدهید . آیا تحلیل درست منجر به نتیجه‌گیری ها و در نتیجه هنر « تلقینی » نمی‌شود؟

جواب: همچنانکه ـ لابد ـ ملاحظه کردید در متن حاضر ، روش تحلیلی را تا حدودی شکافته ام ، که امیدوارم درحد این گفتار کافی باشد : اما در مورد دوم سئوال شما که « آیا تحلیل درست منجر به نتیجه‌گیری‌ها و در نتیجه هنر « تلقینی » نمی‌شود ؟ » توضیح خواهم داد.

من وجه مشترکی میان دو روش تحلیلی و تلقینی قایل شده‌ام و از آن هم به عنوان گرایش به آزادی نام برده‌ام . اگر منظورتان این نکته است ، یعنی اگر منظورتان این است ، که روش تحلیلی میل به آزادی دارد ، ما بایکدیگر تفاهم

www.iran-socialists.com

داریم. اگر منظورتان این است که هردو روش ، سرانجام، عملکردشان به تلقین ختم می‌شود ، نکته ای گنگ مانده است. نکته‌ای که گنگ مانده و روشن بایدبشود این است: هردوروش ، سرانجام عملکردشان به‌منظور واحدی ختم می‌شود . منتها هنرمند تلقینی این منظور خودرا تحمیل می‌خواهدبکند، اما هنرمندتحلیلی موقعیت انتخاب منظور را برای هنرپذیر فراهم می‌آورد . پس نتیجه یکی نیست. زیرا هنرپذیر از تحمیل عقیده خوشش نمی‌آید . بلکه او منطقی می‌خواهد که انتخابش را درست توجیه کند ، و بر درستی انتخابش صحه بگذارد . چنین منطقی را ، روش تحلیلی هنر در موقعیتی خاص می‌تواند در اختیار هنرپذیر قراربدهد . واضح‌تر اینکه رابطه‌ی روش تلقینی باهنرپذیر یکجانبه و تحمیلی است ، ورابطه‌ی روش تحلیلی با هنر پذیر دوسویه و تقابلی است . یعنی هنر تحلیلی درنوع زنده‌ی رابطه با هنرپذیر قرار می‌گیرد ، نه رابطه‌ای خشک و بسته. پس این دو روش ممکن است به‌جهتی یگانه نگاه کنند ، اما باور ندارم که به نتیجه‌ای یگانه منجر بشوند .

شاید گروهی از مردم درجامعه‌ی ما به هنرآموزشی آن‌طور که برشت پیشنهاد می‌کند ، نظر داشته باشند . اولا من به برداشت سالم این گروه از نظریه‌ی آموزشی برشت شک دارم . زیرامرادبرشت ازآموزش هنری ، تلقین هنری

www.iran-socialists.com

نیست . بلکه وارونه‌اش است . زیرا برشت ازعمده‌ترین شخصیت‌های هنری این زمانه است که روی‌حق انتخاب هنرپذیر تأکید می‌ورزد و معتقد است چیزی را به‌اونباید تحمیل کرد ، بلکه باید به اوهم حق دخالت ومشارکت زنده در اندیشه را داد . اصلا نظریه‌ی برشت را غیرازاین فهمیدن وبرداشت کردن به‌خاطر من‌خیلی‌ثقیل‌می‌آید . اما اگر مقصود این گروه از مردم جامعه‌ی ما این است که هنر بایدوظیفه‌ی آموزش مستقیم را به‌عهده بگیرد، گمان می‌کنم دچار نوعی درك نادرست از موقعیت اجتماعی خودمان هستند . زیرا آموزش مستقیم هنری ، به‌عنوان طریقی از فرهنگ‌آموزی ، تنها درجوامعی شدنی است که روش‌تعلیم وتربیت القایی‌تابدین پایه‌گلوگیر وحبس‌کننده نباشد ؛ درجامعه‌ای منظم ، باروش‌های آموزشی دقیق علمی توده‌گیر . درجامعه‌ای که این روش درکنار جریان عمومی اجتماعی ، در سطح وسیع و توده‌گیرش ، قادر به‌فعالیت سازنده و آفریننده باشد . درجامعه‌ای که ایدئولوژی مسلط برجامعه مبنای‌عمل خود را برنیروهای عمده‌ی جامعه ، یعنی اکثریت پایه ریزی کرده باشد . به عبارتی حاکمیت اکثریت جامعه موجد و پابنده‌ی چنین روشی است ، نه حاکمیت اقلیت جامعه که تازه در آن

www.iran-socialists.com

صورت هم شاخه‌ای از هنر با چنین روشی عمل می‌تواند بکند، نه عمده‌ی هنر به‌طور اصولی . ودر درون جامعه‌ای که زیر سلطه‌ی اقلیت حاکم است نیز چنین کاری محال است . زیرا امکانات و ابزاره در دست اوست وخودش به دلخواه و برمراد خویش عمل می‌کند . مگر در پندار خود به نوعی دموکراسی دل بسته باشیم . بنابراین اینجایی که ما ایستاده ایم ، و خمیده ایستاده ایم ، من نمی‌توانم چنین روشی را مقبول بدانم و بپذیرم . بلکه من در چگونگی آموزش هنری بیشتر قایل به‌تأثیر ونفوذ غیر تعمدی وواقعی‌هستم . زیرا در جوامعی نظیرجامعه‌ی ماهرگاه اثرهنری ازدل زندگانی‌جوشیده باشد نیازی به تعمد درالقای آن نیست . چنین می‌اندیشم که‌چنین هنری به‌گونه‌های غیر مستقیم وغیرتحمیلی اثرخود را روی‌هنر-پذیر می‌گذارد . دلیل عمده‌ی حرف من این است : در جامعه‌ای که مردمش‌همه چیزرابه‌خود تحمیل‌شده‌می‌بینند، ازلحاظ‌روانی‌دچار نوعی‌واکنش خودبخودی مخالف، نسبت به امریه و تحمیل هستند ، بنا براین درمورد هنر ، این‌تنها روزنه‌ی آزادوغیرمعیستی نمی‌خواهند ونمیتوانند بار وآموزش مستقیم را به‌خود هموار کنند . هنرپذیر تیپیک‌جامعه‌ی مادر این مورد بخصوص - اقلا - میخواهد

www.iran-socialists.com

حق اختیار وانتخاب داشته باشد. من نیز با اوموافقم و فکرمی‌کنم هنر راستینه‌گرای‌باروش تحلیلی ـ که نمیتوان این خصلت را از راستینه گرایی برید ـ قادر است هر گنج وزمینه‌ای از زندگانی را با هنرپذیر درمیان بگذارد و حق انتخاب را نیز برای او محترم بشمارد. زیرا من ایمان دارم چنین پدیده‌ی هنریی امکان این را فراهم می‌آورد که به نسبت بسیار زیادی، هنرپذیر و هنرمند نقطه‌ی مشترکی در اندیشه و برداشت بیابند. پس اینجا به جای اینکه هنرمند در پی تلقین منظور خود باشد، باید در پی‌دریافت‌وشناخت راستینه‌ای اززندگی، جامعه و انسان باشد تامبادا هنرپذیر را به سرگردانی بکشاند. من اینجا نقطه‌ی مسئولیت را در بهتر ودرستر شناختن، ودرستر عمل‌کردن هنرمند می‌گذارم. من نگاه و دقت را متوجه‌ی پایه‌ی کار می‌کنم. پایه اگر درست کار گذاشته شود، بناراست بالا می‌رود. همین‌جا است که ضروری‌می‌نمایدقبل ازهرچیز، هنرمند مسئولیت درست پرورش یافتن خودش را به‌عهده بگیرد ـ نه‌اول مسئولیت امریه‌صادرکردن به‌دیگران‌را. ازخودش اول بایدشروع کند، وبرای اینکه ازخودش‌درستر شروع کند لازم‌است از دیگران‌بسیار بیاموزد. آموزشی مداوم. این‌را جای

www.iran-socialists.com

دیگرهم گفته‌ام .

سئوال‌دوم: آیا هنر تلقینی نتیجه‌ی یك‌ضرورت تاریخی نیست ؟آیا هیچ جنبه‌ی مثبت درآن نمی‌یابید ؟

جواب‌دوم: چرا اگر نتیجه‌ی یك ضرورت تاریخی نبود به‌وجود نمی‌آمد . این‌را درخود متن‌هم توضیح داده‌ام .

درمورد دوم‌هم توضیح‌داده‌ام . با این‌همه تأکیدمی کنم: چرا ، گرایش به‌آزادی ودفاع ازآنچه برحق است . اما چگونه ؟ نکته، فقط همین‌جاست ! چگونه وباچه کیفیتی؟ اگر شماشانه‌ها را بالا بیندازید وبگوئید « باهر کیفیتی!» من نظرتان را نمی‌پذیرم . هنر بـا هـر کیفیتی پذیرفتنی نیست . پس نکته‌ی مثبت هرتلقینی میل به‌آزادی است ، و ضعف عمده‌اش هم «فقط میل‌به‌آزادی» است .

سئوال : درباره‌ی شعار وحدود مجازآن توضیح بدهید .

جواب: شعار درهرمرحله‌ای از تاریخ ، زبان یك‌طبقه است وتا مادام که‌موقعیت طبقه‌تثبیت‌نشود وسلطه‌اش برتمام‌جوانب زندگانی گسترش و نفوذ نیابد ، زبانش هم از کار بـاز نمی‌ماند. پس‌ازتسلط وتثبیت نیززبانش باشیوه‌ی‌تازه‌تری همچنان‌گویا خواهدبود . من‌نمی‌دانم‌این سئوال‌وجواب به‌موضوع بحث‌ما مربوط می‌شود یانه . اما اگر منظور شما حدود شعار درهنر است ، آن‌هم در موقعیت های

www.iran-socialists.com

گوناگون فرق میکند ، وحدودش هم درهنر بسته به کیفیت هنری و اجتماعی هر هنرمندی تغییر می کند . منتها همیشه حق انتخاب برای هنرپذیر آزاد است. زیرا او نیز بنابه موقعیت خاص خودش باشعار مواجه می‌شود .

سئوال : آیاهنر ملی وسنت‌ها درصورت از دست دادن پشتوانه‌ی خودمحکوم به‌فنامی‌شوند؟آیاراهی‌برای‌بقاوجود دارد؟

جواب: عزیزمن،درغم این نکته مباش . تاهنگامی که ملتی‌وجود داشته‌باشد هنرملی وسنت‌های‌باارزش‌آن (وگاه‌متأسفانه سنت‌های بی ارزش آن) حفظ‌خواهد شد. همراه با ملت ادامه خواهد یافت . زیرا ملت و فرهنگ نابریدنی اند . به‌فردوسی نگاه‌کن. اومظهرهنر ملی‌ما ایرانیان است. و او مگرکه بود ؟ یکی از مردم ، فشرده‌ی خواست ها و آرزوهای مردمی که گرده‌شان‌زیر سم‌اسب‌خلفای‌مهاجم عرب‌خرد شده بود . آرزوی رهایی واراده‌ی ملت‌در او جان می‌گیرد‌ومتبلورمی‌شود، واوعمری‌را برسرآفرینش یکی ازپرشکوه‌ترین‌حماسه ، های بشری به‌پایان‌میرساند وچه پربار عمری . گمان کنم فردوسی نمی‌باید ازاینکه به دنیا قدم گذاشته ، احساس پشیمانی کرده باشد پیش از فردوسی نیز دیگرانی به‌این فکر افتاده بودند ، اما زمانه مجالی برایشان‌باقی نگذاشت . درخط مقدم دفاع

www.iran-socialists.com

هنر وفرهنگ‌ملی ، مقابل بیگانه ابن‌مقفع (روزبه‌دادویه) قرار دارد . او درقرن دوم هجری به بازآفرینی فرهنگ ملی ما پرداخت اما خلفای عرب باز رویش‌فرهنگ ملی ما را بسود خود ندیدند ، پس‌به او کفر بستند و در آتش بسوختندش . برای آشنایی بیشتر شما پیشنهاد می‌کنم فشرده‌ترین ،ودرعین‌حال یکی‌ازدقیقترین وکم حاشیه‌ترین تاریخ ادبیات « نور وظلمت در ادبیات ایران » را نگاه کنید . آنجا منظور خود را بهتر درخواهید یافت .

مردم ما پس از هجوم مغول نیزهمچنان تا حدامکان ، ارزش های فرهنگی خود را حفظ کردند و نمودارش حضور ادیبان وشعرایی چون علی شیرنوایی و ابن‌یمین. در عصر جدید نیز همین‌طور . یعنی از هنگامی که‌اقتصاد وسیاست‌غرب بربازمانده‌ی ویرانه‌ی‌تاریخ مردم مسلط شد وکوشید تا همه‌ی ارزش‌ها را به سود خود بازگونه کند، بازهم‌مردم ما درحفظ هنروفرهنگ‌خود ازکوشش بازنایستادند . البته در طول تاریخ به‌مناسبت فراز و فرود ها و شدت وضعف حکومت بیگانگان و نحوه‌ی برخورد آن‌ها با هنر وفرهنگ ایران ، جهش و بالست ارزش‌های هنری نیز تغییر می‌کند، اما کنده نمی‌شود . مداوم و جاری است ، تا به امروز می‌رسیم . حتی‌اگر

www.iran-socialists.com

مردمی به‌تیغ بیگانه ازدم دروبشوند، ازخونشان فرهنگ وهنر و ملیت خواهد جوشید. چنانکه از خون سیاوش گلی روید. شما اگر درزبان فارسی دقیق شده باشید، متوجه خواهید شد که شیوه‌ی نگارش وگفتار درفاصله‌ی صد ساله‌ی اخیر دستخوش چه دگر گونی پیشرونده‌ای شده است. مثلا تا قبل از مشروطیت وحتی چند دهه‌ای بعد از آن مردم فرهنگی‌ما تحت نفوذ اقتصاد فئودالی و فرهنگ آخوندی به‌نحوه‌ی پیچیده وخاصه فهم مطلب می‌نوشتندوحرف می‌زدند. اما باظهور تغیراتی‌اجتماعی در سطح جهانی ودرنتیجه برآمدن چهره هایی نوگرا در ادبیات‌وهنرایران، زبان فارسی نیز گرایشی‌به سادگی وزیبایی مردمی یافت. این جنبش جدید بامردانی چون فتحعلی آخوندزاده شروع می‌شود و همراه انسان های افتخار آفرینی چون دهخدا ادامه می‌یابد، و به همت هنرمندانی چون هدایت وبزرگ علوی‌رشد می‌یابد، و همین‌طورکه می‌بینی درسطح عمومی‌هنر وفرهنگ پیشرو کنونی، این‌زبان چهره‌ی درستر وبه‌راستی «فارسیتری» می‌یابد. حتی درزمینه‌ی‌علوم‌واصطلاحاتی‌علمی‌دانش‌پژوهه هایی داشته‌ایم و داریم که کوشیده‌اند تابرابر «ویژه نام» های علمی را بیابند ودر فرهنگ رواج بدهند، ودر این

www.iran-socialists.com

میان دکتر آریان پور بی‌شك جای عمده و پرارزشی دارد.
و راستی کدام ایرانی هست که امروزه نخواهد هر چه
فارسیتر سخن بگوید و بنویسد؟ من که چنین می‌خواهم.
بگویید «ناسیونالیست» هستم. اما با چه نگاه و با چگونه
برداشتی؟ این را خود دانم.

سئوال ۱: [۱]

س.الف: هر هنر مجازی را نمی‌توان هنر تزیینی دانست. هنگامی که
قدرت مسلط ناشی از اکثریت مردم باشد بدیهی است که
هنر مردمی مجاز است، و هنر ضد مردمی، غیرمجاز و
تزیینی می‌باشد.

ج.الف: این نکته باید روشن باشد که من هنر مجاز را در شرایط
کنونی تعریف کردم و بدیهی است که نخواسته‌ام هنر مجاز
را در هر موقعیتی تزیینی بخوانم.

س.ب: وجود هنر تلقینی در درجه‌ی اول به علت وجود خرده بورژوازی
و تحت فشار بودن آن هست، نه به علت خفقان فرهنگی.
به همین دلیل در جاهایی هم که خفقان فرهنگی وجود ندارد
به این هنر برخورد می‌کنیم. البته خفقان فرهنگی عامل
خارجی است برای رشد این نوع هنر. هنر تلقینی ـ با
مشخصاتی که ذکر فرمودید ـ ناشی از متزلزل بودن قشر

۱ـ آنچه می‌آید پرسش‌هایی‌ست هنرا با اظهار نظرهایی که عیناً آورده میشود.

www.iran-socialists.com

خرده بورژواست که از یك طرف به مردم رو دارد واز طرف دیگر به‌طبقات فوقانیش . وبه این‌دلیل وجودش پر ازتضادهای رنج‌دهنده می‌باشد وبی‌حوصلگی، کم‌فکری عدم قاطعیت ، همگی ناشی از اختلاط ناجور این تضادها است.

ج . ب پنداشته‌بودم که‌همین نظرشمارا گفته‌بوده‌ام دراین‌عبارت: « او ـ «هنرمند تحلیلی» ـ بارفتار عملی خود در هنربه‌ما ثابت می‌کند که به‌شدت دارای خصلت های مردم طبقه‌ی متوسط جامعه است، گرچه از جنبه‌هایی ، گاهی وابسته به‌طبقه‌ی زیرین باشد . این ویژگی را از بسیاری‌لحظات زندگی ، موقعیت هایی که درآن قرار می‌گیرد ، رفتار وواکنش‌های‌ناآگاه وبی‌تفاوتش‌دربرابر مسایل وشرایط از پیش تعیین نشده مـی‌توان شناخت » امـا ... گویـا نتوانسته‌ام مقصود را بیان‌کنم . زیرا بیانم دقیق وعلمی‌و منطبق برتعاریف پذیرفته شده نبوده است . بنابراین«جانا سخن از زبان هم‌می‌گوییم »[1] درست .

س.ت: هنر تلقینی را به‌خاطر وجود عناصر مترقی درآن نبایدبه این شدت کوبید ، بلکه بایدآن‌را راهنمایی کرد و به‌راه راستین جلب نمود . در غیر این صورت بـه آغوش هنر

---

۱ ـ اصل بیت این‌است « جانا سخن از زبان ما می‌گویی » کـه اینجا من درآن دخالت کردم

www.iran-socialists.com

تزیینی سقوط می‌کند ، و به‌طور خلاصه انتقاد از این هنر بدون راهنمایی وجلب کردن آن‌یك جانبه گری است .

ج . ت: با توجه به‌وجود عناصر مترقی درچنین هنری ، واشاره‌به آن‌ها وتأیید نکات مثبتش ، جنبه‌های کاذب آن را زدم.

نیز چنین یاد گرفته‌ام که با زندگی همچنان سخن بگویم که اوبامن گفت : سخت. بسی سخت. این‌دسته ای که اشاره به‌آن دارم بیش‌از این‌ها تن‌آسان وسهل‌طلب شده است ، وبیش از این‌بر «تأیید شدن» خودتأیید وتأکید می‌ورزد که بتوان، بااوازرامهای‌تازه درهنرسخن گفت. تأیید های قشری او را بمدی خود پسند بار آورده که می‌ندارد درهنر به سر منزل‌آخر رسیده است . من اینجا فقط می توانم بگویم یك بار دیگر بـه دو تن از جاودانه های جهان هنر و ادبیات، دوتن ازسیاسیترین‌هنرمندان، و از هنرمند تـرین هنرمندان سیاسی جهـان ، مراجعه کنند . شکسپیر و شولـوخوف . این دو انسان بهترین نمونه‌ها هستند برای همه‌ی کسانی‌که فکر می‌کنند نویر هنرسیاسیند ! این‌ها را نباید جلب‌کرد . باید به‌عمق‌رانه. بگذار خودشان دریابند که همه چیز همین نبوده است که ما تابه‌حال شنیده‌ایم . بگذار خود دریابند . زیرا تجربه شده است که انسان‌آن چیزی را که خود به‌دست آورده

www.iran-socialists.com

بیشتر گرامی می‌دارد .

س. ث : پیوند عمیق وهمه جانبه‌ی هنرمند به‌طورصریح یعنی چه؟ آیا منظور روابط تولیدی نیست ؟

ج . ث: چرا . یکی‌ازوجوهش هم می‌تواند روابط‌تولیدی باشد.

سئوال‌آخر: آیا ادبیات معاصر چه کاری برای انسان «ترسزده‌ی» معاصر می‌تواند بکند ؟

جواب‌آخر : راستی چه‌کاری می‌تواند بکند ؟! دوست عزیز من ، بگذار سال‌ها به‌این‌سئوال توبیندیشم.

پایان

www.iran-socialists.com

www.iran-socialists.com

هنرمند آوازه‌گر با هنرمند فرزانه بر سر پاره‌ای توافق‌ها از جمله گرایش به آزادی در کنار هم راه پیموده اند. اما طولی نکشیده است که این دو از هم جدا شده‌اند. هنرمند آوازه‌گر در دایره‌ی تلقینات خود گرفتار آمده و درمانده است. اما فرزانه همچنان پای بر خاک راه کشیده و رفته است. پای بر خاک می‌کشد و می‌رود. هدف او چندان دور است که می‌داند همچنان باید برود. او می‌داند که باید برود. باید برود. حتی اگر بداند که نخواهد رسید، می‌رود. می‌داند که نخواهد رسید، اما می‌رود. می‌رود. و می‌داند که خواهد رسید.

رفتن برای او رسیدن است، و رسیدن برای او همان رفتن. می‌رود تا بیابد. می‌جوید و می‌رود. اگر دمی درنگی کند برای راه جویی تازه است.

ازمتن جزوه حاضر

ناشر نسخه الکترونیک
Ketabnak.com